

اثنًا عشر رسالة

المحقق الداماد ج ٣

[١]

بسم الله الرحمن الرحيم والاعتصام بالعزیز العليم الحمد لله رب العالمين حمدا تاما فوق حمد إلى مدين كما ينبغي لبهاء وجهه وجهات عزه وكبرياء جلاله والصلوة منه ومن ملائكته المقربين وعباده المخلصين على خير الشارعين وصفو المرسلين خاتم النبيين محمد المبعث رحمة للعالمين اوصياء المعصومين القديسين من اهل بيته وعترته وحاته وآله اما بعد احوج خلق الله وافقرهم إلى رحمته محمد باقر الداماد الحسيني ختم الله له في نشأته بالا ميكوييد اخوان ديني واخلاء ايماني واولاد معنوي واصحاب اخروي كثرهم الله تعالى عموما ومؤمن موقن متدين محمد رضا حلبي تبريزي استنبولي اصفهاني حفظه الله سبحانه وتعالى بعنايته فضله خصوصا التماس والحاح تلتمس وافترج از اندازه كررا بيدند كه متون اقوال وروس فتاواي من در مسایل ابواب عبادات كه مكلفين را عمل باحكام آنها فرض متعين وواجب متحتم وبى آن عبادت فاسد وبدون آن اشتغال باطل است بلغت فارسي بعبارتي كه مناسب اندازهء افهام عامه

[٢]

الانام بوده باشد صورت تحرير پذيرد والتماس ايشانرا محيصى از اجابت ومتملمس عزيزانرا مجيدى از انجاح نيافته ابتغاء لوجه الله الكريم واحتسا با بذلك عنده الاجر العظيم صحيفه مشتمله بر غرايب فروع ونوادير مسائل ترتيب نموده شارع النجاة في ابواب العباداتش ناميد ومن الله الاستيفاق والاستيزاع والتوفيق والايزاز وبه الثقة والاعتصام ومنه التائيد العصمه واين صحيفه انشاء الله العزيز المنان مرتب بر تقدمه وينج كتاب وتخته خواهذ بود كتاب الطهارة والصلوة كتاب الزكوة والاخاس كتاب الصيام والاعتكاف كتاب الحج والمزار كتاب الجهاد والامر بالمعروف والنهي عن المنكر تقدمه در ان سه اصل است اصل اول برهر مكلف واجب عينى است كه قبل از نماز قبل از وضو وغسل وتيمم وبالجملة ازهر عبادتي از عبادات شرعيه علم يقيني بمعارف مبداء ومعاد كه اصول دين است دليل وبرهان مفيد يقين تحصيل نمايد وحصول اين علم يقيني شرط صحت جميع عباداتست وهيچ عبادتي بى آن صحيح نيست واسقاط تكليف نميكند وتقليد قول غير در ان كافى نيست

[٣]

واما قدرت بر حل شكوك وشبهات وتحقيق اسرار ومشكلات واجب عينى نيست بلكه واجب كفاييست وشرط انعقاد صحت عبادت نيست ومعارف مبداء ومعاد عبارت از آنست كه بمعرفت يقينى حاصلى از دليل وبرهان بدانند كه الله تعالى موجد بحق وواجب الوجود بالذات وخالق كل عالم وصانع جميع اشياء وموجود دوات ذرات ممكناتست ومعبود بحق ومستحق عبادت غير از جناب مقدس او نيست وصفات حقيقيهء تمجيديه كه صفات كمال نبويه وصفات تقديسه تنزيهه كه صفات كمال سلبيه است همه را نفس مرتبه

ذات واجب کامل حق او برا علی مراتب تمامیت وکمال مستجمع است وصفات تمجیدیه آنست که الله تعالی بجمیع اشیا عالم است براتم واکمل وجود و علم تام او بجمیع اشیا (در حال عدم اشیا ودر حال وجود اشیا بربك طریق است وزیاده و نقصان نمی پذیرد وبر جمیع ممکنات قادر است و قدرت کاملهء وجوبهء او بجمیع اشیا بر سبیل ارادت و اختیارات و مرید و مختار حقیقی اوست که اختیار او تابع ارادت و اختیار دیگری نیست و سميع است بجمیع مسموعات بی آلت حاسهء سامعهء و بصیر است بجمیع مبصر است بی ادوات قوت باصره وحی و قیوم است بی نشابته

[۴]

وملايست حیات جسمانی و روح حیوانی و حیات هر صاحب حیات حسی و عقلي از فیض صنع اوست و متکلم است بی ادوات لهجه و لهات و اعصاب و عضلات و کلام او حق و صدق و مطابق واقع و نفس الامر است و قدیم ازلی سرمدیست و دایم باقی ابد است و بالفعل حق محض است از جمیع جهات و جمیع حیثیات صفات کمال را بالفعل مستجمعت بمجوزت حقیقت يك حیثیت جامعه که آن حیثیت و جوب ذاتیست و بهمین حیثیت جامعه که آن من جمیع الوجوه و الجهات تام است و فوق التمام و صفات تقدیسه آنست که یکیست بوحده حقهء حقیقه که از هیچ وجه شريك و انباز ندارد و مقدس و منزه است از مثل و شبیه و نظیر و کفووند و ضد و جسم و جسمانی نیست و جوهر نیست و عرض نیست و منق باجزای مقداری نیست و مرکب از اجزای ماهیت نیست خواه اجزای معنویه متبانیه و خواه اجزای محموله ذهنیهء احدیث حقه و صمدیت مطلقه او متقدس است از کثرت قبل الذات و کثرت مع الذات و کثرت بعد الذات و مکانی و زمانی نیست بلکه خالق مکان و زمان است و متعالی و متعاطم است از حدود جهات و ابعاد و امتدادات و محالست که جزئی شود و قوت باصره

[۵]

ادراك او کند نه در دنیا و نه در آخرت و ممکن ذاتی نیست که حقیقت متقدسه او در هیچ ذهنی از اذهان مرتسم شود و هیچ مدرکی از مدارك اشعری از شاعر عالیه و سافله و عاقله و متخیله را بادرک کنه ذات و دریافت نفس ماهیت و تصور مرتبهء کمال کبریای او را می بوده باشد و وجوه و صفات حقیقه در جناب احدیث او زاید بر ذات نیست بلکه عین مرتبه ذاتست و حقیقت واجب بالذات از ماهیتی و راء صرف وجود حق متعالیست و از شوایب ما بالقه و تدریج تقاب و تغیر و تبدل من جمیع الجهات متقدس و متعزز است و محالست که با موجودی از موجودات متحد یا متصل شود و در چیزی حلول کند و بموضوعی یا محلی قایم باشد و نیز محالست که چیزی در او حلول کند و امکان ندارد که محل حوادث باشد و عوارض متجدده علی التعاقب بر ذات حق نام قدوسش متوارد شود تعالی عن ذلك کله علوا کبیرا نفس حقیقت واجب بالذات بحسب مرتبه ذات جمله اسماء حسنی را خواه اقامه و خواه سلبیه مستحق است بی تفایر جهات و تکثر حیثیات و نظام کل وجود جملگی عالم امکان فعل الله تعالی است و بجمیع اجزا احداث است و هیچ چیز در سرمدیت و چیزی دیگر غیر او موجود نبود پس کل عالم بعد از عدم صریح بعنایت

[۶]

وارادت و حکمت و قدرت الله تعالى در هر حادث شد هر چیز که علم الهی محیط بود با آنکه آن چیز خیر نظام وجود و موافق مصلحت عالم است ارادت ربوبی و قدرت و جویی بعنایت جامعه و رحمت واسعة ایجاد ان کرد هیچ چیز از خیرات نظام وجود ترك نکرد هر چه فی حد نفسه جهه خیریت و حسن ذاتی داشت مختار ارادت و اختیار ازلی مخلوق قدر و رحمت لم یزلی ولا یزالی شد افضل و اکمل وجوه ممکنه حق استحقاق هیچ ماهیتی و استعداد هیچ ماده ضایع و مهممل و متروک و معطلی نماند خالق عالم حکیم عدل و جواد متفضل است و رعایت عدل و حکمت و لطف و رحمت بر او واجب و از عنایتش ممتنع التخلف است و اینان بقبیح و اخلاق بواجب از جناب او ممکن نیست حکمت دو معنی دارد یکی افضل علوم بافضل معلومات واله تعالی کنه ذات خود را که افضل معلوماتست بعلم تام کامل خود که افضل علوم است میداند و جز او هیچکس را این علم حاصل نیست دویم آنکه فاعل فعل مختار محکم و متقن و متطوی بر فایده و عنایت و مصلحت و منفعت بوده باشد و عقول مرجیح عقلا در ادراک و احکام و اتفاق و غایات و فواید و نصایح و منافع و تدبیر خیرات و برکات که مطاوی هر فعلی از افاعیل فعال علی الاطلاق

[۷]

بران منطوی و مشتمل است متحیر و بهور و متفکر و مدهوش مانده پس حکیم حقیقی بهر دو معنی نیست الاقیوم واجب الذات جل سلطانه و هر چه در عالم امکان وجود یافته بقضا و قدر الهیت خیرات عالم متعلق اراده داخل قضاء بالذات شده است و شرور بالعرض از ان حیثیت که لوازم خیرات کثیره و مصالح جلیله است و در لطف و حکمت و فض و رحمت (و عنایت و عدالت الهی واجبست که تکلیف بندکان کند) باراده و اختیار خود نه از روی جبر اضطررا رایتان بحسنات و افعال جمیله و اجتناب از سیئات و اعمال قبیحه نماید حسن و قبح ذاتی افعال و اعمال مناط امر و نهی است الهی است و واجبست که ابتعات انبیا و سفراء ارسال مرسلین و سادرعین کرده بطریق وحی و الهام بتوسیط ملائکه و روح القدس کتب سماوی بر ایشان تنزیل نماید و قوانین شرع و سنت و وظایف طاعت و عبادت وضع کند و وعده و وعیه و مجازات افعال حسنه و اعمال سیئه مهممل نکذارد و واجبست که نبی را وصی و خلیفه از جانب الله تعالی منصوب بوده باشد که امام امت و حافظ سنت باشد و واجبست که ائمه و انبیاء از خطایا معصوم و از خطا مقطوم بوده باشند و پیغمبرما صلی الله علیه و آله محمد صلی الله علیه و آله وسلم خاتم انبیاء و اکرم مرسلین است و دین او افضل و اتم ادیان و قران منزل بر او کتاب معین سماوی و کلام کریم الهی و نور عقلی

[۸]

درخشان و معجزه قولی ؟ باحی ؟ ما بقی الزمان و بر جمیع صحف سماویه و کتب الهیه دلیل و برهان است و هر چه انبیا از ان خبر داده است در امر موت دنیوی و حیات اخروی و بعد از موت دنیوی معاد جسمانی و روحانی درنشا آخرت و جمیع مواعید الهی علی السن انبیائه و بالجملة کل ما جاء به النبی محمد صلی الله علیه و آله و نطق به همه حق و صدق و مطابق محض واقفست و ائمه اثنی عشر که اوصیاء رسول الله و حفظه دین الله شفعاء یوم المحشر ایشانند او لهم کتاب الله الناطق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه و اخرهم مهدی هذه الامه قایم اهل البیت عجل اله فرجه همه معصوم و مقطوم و خازن اسرار وحی و حافظ احکام دین و امام مفترض الطاعه و مطاع مرجو الشفاعته صلی الله علیه و علیهم و اجمعین

وبی اقتدا واهتدا بایشان وبی تصدیق حقیقت معاد جسمانی وروحانی وسعادت وشقاوت اجساد وارواح ونواب وعقاب ولذات والام حسی وعقلی ومنوبت وعقوبت ابدان ونفوس مجردة امید فوز ونجات از روی جنت وبهجت حیاتست محال وطمعی است بیهوده این است آنمقدار از معارف مبداء ومعاد که تحصیل آن واجب عینی ومعرفت

[۹]

آن من سبیل الیقین شرط انعقاد عبادتست وتقلید هیچکس از علماء ومجتهدین در آن کافی وجایز نیست واما تحقیق سایر اصول وبراهین وتقریر مقدمات وادله وتحریر اسوله واجوبه وما يتعلق بذلك واجب کفایست نه عینی وكافیست که در هر قطری از اقطار اسلام حکیمی عالم ماهر بوده باشد که عارف باصول وامهات وقادر بر حراست بیضه دین از شر شکوک وشبهات باشد وبعضی گفته اند که در هر مسافت قصر وجود شخصی چنین واجیست وعلمی که متکفل بیان این معارفست شطر ربوبیات علم الهی است وضامن اتمام حقایق آنها علی سبیل حق التحقیق وحل عقدهء شک وحسم مادهء شبهه علی القول الفصل من سواء الطريق مصنفات منست مثل کتاب تقویم الایمان وکتاب تقدیسات وکتاب قبات حق الیقین ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء والله ذو الفضل العظیم اصل دویم مکلف بقوانین شرعیه در زمان غیبت امام اصل که امام معصوم است منصوب من عند الله باشد منحصر است در مجتهد ومقلد مجتهد فرض مجتهد آنست که در جمیع مسائل اجتهاد نموده بطن خود عمل نماید واصح آنست که تجزی در اجتهاد صورت صحت ندارد بلکه مجتهد آنست که بالفعل ملکهء اقتدار بر اجتهاد در کل مسائل وحالت

[۱۰]

استنباط جمع فروع از ادلهء تفصیله ومدارك اصلیه أو را حاصل بوده باشد وعلومی که مادهء اجتهاد کلی است تحصیل کرده باشد وفرض مقلد اینست که جمیع فروع دین واحکام مسائل را از مجتهد که مستجمع شرایط اجتهاد وفتویست بواسطه یا بیکواسطه یا بوسایط منترتبه که همه بصفه عدالت موصوف بوده باشند اخذ نموده در عبادات ومعاملات وعقود ایقاعات وحدود وجنایات بمطنون مجتهد وقول او عمل کند وشرط است که آن مجتهد زنده باشد چه عمل بقول مجتهد مرده جایز نیست ومقررات که إذا مات المجتهد مات قوله واین مسأله نزد علماء ومجتهدین امامیه رضوان الله تعالی علیهم محل خلاف نیست ودر هیچ عصر منکر اشتراط حیوة مجتهد واجب الاتباع معروف نبوده است واكثر علماء جمهور نیز بران اتفاق کرده اند وبالجمله مخالف درین مسأله نیست الا بعضی از مجاهیل علماء عامه وسر مقام آنست که چون در ظنیات خطا بر مجتهد جایز است ودر صورتی که مخطی بوده باشد نیز ماثب ومأجور وطن او که عبارتست از اعتقاد راجح قائم بنفس مجتهد علی الاطلاق معمول به واجب الاتباع است وموت جسمانی که حقیقتش انقطاع نفس مجردة است از عالم بدن ورجوع بعالم ملکوت میقات ظهور حقیقت

[۱۱]

حق وانکشاف بطلان باطلی است پس تواند بود که ظن مجتهد که در دین نشأ قائم است بنفس او موافق ثواب نبوده باشد وبعد از

موت خطأ أن ظن منكشف شود پس اعتقاد وقائم بنفس مجتهد که متبع است باقی نماند واستصحاب بقاء آن اعتقاد بطریق زمان حیات معقول اینست چه در استصحاب بقاء موضوع بر حال خود معتبر است چنانچه در مقام خود مقرر ومبین شده است پس حال موت را بحال حیات مقایسه کردن بی بصیرتست واز اینجهت موت مجتهد موت وجوب اتباع ظن اوست واین نکته لطیف ودقیق واز نظر عین غیر مستمهر مستور ومحجوب است وچون مجتهد در عصری متعدد باشد واجیست بر مقلد که تابع اعلم ومقلد او بوده باشد واکر در علم متساوی بوده باشند تقلید اورع لازم است واکر در ورع نیز متساوی بوده باشند مقلدین در تقلید هر کدام از ایشان که اختیار کنند مختارند وحق آنست که همچنانکه بمقتضای عنایت ورحمت ولطف وحکمت واجیست که الله تعالی عصر را از مجتهد خالی نگذارد وهمچنین واجیست که بعنایت الهی (مجتهد) که اعلم یا اورع مجتهدین عصر بوده باشد مفقود مقلدین نباشد وخیر تحقیق اینمسأله علم اصولست وثبوت اجتهاد ومجتهدین

[۱۲]

که مناط وجوب تقلید اوست بیکی از سه امر حاصل است اول آنکه مدعی اجتهاد مشهور العلم ومشهور الفتوی ودر مسائل وقتاوی مرجع ومتبع بوده باشد دویم آنکه مقلد از اهل تمیز وبشرایط اجتهاد عارف بوده باشد وبممارسات ومناظرات حالت اجتهاد شخصی بر او ظاهر شود سیوم ادعای علماء که بطریق اجتهاد عارف باشند اگر مقلد خود از اهل تمیز واریاب معرفت نباشد ونیز مدعی اجتهاد معروف الحال ومشهور العلم والفتوی نبوده باشد و عدالت از شرایط قبول قول مجتهد است در اخبار از بذل جهد وحصول ظن که وجوب تقلید او بآن منوط است وشرط اجتهاد فی نفسه نیست پس مجتهد غیر عادل را عمل بظن خود واجیست ومقلدین را عمل بقول او جایز نیست وعدالت مجتهد که شرط نفاذ حکم وقبول قولی اوست بیکی از چهار چیز ثابت میشود یا بمعاشرت ومخالطت تام واختیار واستعلام احوال او ظاهر او باطنا یا بشهادت عدلین یا باستفاضه وشباع یا باقتدا او اتمام صلی واختیار باو در صلوات فریضه وبعضی از احکام اینمقام در باب امر بمعروف ونهی از منکر مذکور خواهد شد انشاء الله العزیز العظیم وبالجملة هر کس که تحصیل

[۱۳]

معرفه الله نکرده معارف مذکور مبدء ومعاد را بدلیل وبرهان ندانسته باشد ومسائل طهارت وصلوة را از مجتهد حی اخذ نکرده باشد در حکم تارك الصلوة ونماز او بمنزله (ترك) نماز است اصل سیم در اصول معتبرهء احادیث ثابت شده که نماز اساس دین اسلام است وتارك متعمد بطریق اسرار کافر است واین حکم اجماعی جمیع فرق مسلمین است واز جمله احادیث این باب حدیثی چند معتبر متفق علیه ذکر میکنم اول عروه الاسلام ابو جعفر بن بابویه الصدوق در کتاب من لا یحضر الفقیه بطریق ثابت جزم از رسول صلی الله علیه واله وسلم نقل کرده ورئیس المحدثین ابو جعفر کلینی در جامع کافی بطریق صحیح از عبید بن زرارة عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام روایت کرده است قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله مثل الصلوة مثل عمود القسطاط إذا ثبت العمود نفعت الاطناب والاوزاد والفشاء وإذا نکسر العمود لم ینقع طنب ولا ند ولا غشا مثل نماز در میان اعمال دینیة مثل عمود یعنی تیرک خیمه است اگر عمود ثابت وقایم است طنابها ومیخها وپرده نفع دارد واکر عمود شکسته شود هیچ طناب ومیخی وپرده فایده ندارد

ثانی بطریق کلینی و طریق من لا یحضر الفقیه بسند صحیح از معویه بن وهب قال سألت یا ابا عبد الله علیه السلام عن افضل ما یتقرب العباد الی ربهم واحب ذلك الی الله عزوجل ما هو فقال ما اعلم شیئا بعد المرفه افضل من هذه الصلوة الا ترى ان العبد الصالح عیسی بن مریم علیه السلام قال واوصائی بالصلوة والزکوة مادمت حیا کفت وهب بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم از افضل آنچه بندگان بوسیله آن تقرب میجوئید بدرگاه پروردگار خود ودوست داشته ترین ان اعمال پیش جناب الهی عزوجل فرمود که نمیدانم که بعد از معرفت معارف ربوبیات هیچ چیز افضل از این نماز آیا نمی بینی که بنده صالح عیسی بن مریم علیه السلام گفت که الله تعالی مرا وصیت کرده است بنماز وزکوة مادام که در قید حیات بوده باشم بعد المعرفة دو معنی دارد اول آنکه معرفت الله افضل جمیع حسناتست بعد از آن نماز افضلست از سایر اعمال دویم آنکه نماز که بعد از معرفت الله و علم بمعرفت مبداء و معاد بوده باشد افضلست از جمیع طاعات و عبادات چه معرفت مبداء و معاد شرط صحت نماز است چنانچه در حواشی من

یحضر الفقیه آورده ام ثالث از طریق من لا یحضر فقیه و کافی کلینی وسایر اصول معول علیها بطرق واسانید مختلفه قال الصادق علیه السلام اول ما یحاسب به العبد علی الصلوة فإذا اقبلت منه قبل سایر عمله اول آنچه محاسبه بنده بر ان میشود نماز است اگر از ومقبول شد سایر اعمالش مقبولست و اگر برو مردود شد جمیع طاعات بر مردود است رابع از طریق کلینی ومن لا یحضر الفقیه وسایر اصول حدیث قال رسول الله صلی الله علیه وآله الصلوة میزان فمن وفی استوفی نماز ترازوی دین ومکیال سعادتست که جمیع طاعات وحسنات برو سنجیده میشود پس هر که حق آن ترازو ادا نماید وشاهین وکفتین وخیوط ارکان وواجبات ووظایف او را چنانچه باید قایم ومستقیم دارد استیفای سعادت دنیا و آخرت کرده باشد خامس حدیث مشهور از اهل بیت نبوت وعصمت صلوات الله وتسلیماته علیهم که صدوق رضوان الله تعالی علیه در کتاب من لا یحضر الفقیه مرسلای روایت کرده است ومراسیل کتاب فقیه در حکم مسانید صحاحت نزد اصحاب نور الله تعالی مضاجعهم وشیخ الطایفة أبو جعفر الطوسی قدس الله نفسه در کتاب تهذیب الاحکام بطریق مسند حسن بلکه صحیح عل الاصح از حماد بن عیسی روایت کرده عن الامام

الصادق ابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام انه قال الصلوة لها اربعة الاف حد یعنی هر يك نماز فریضه چهار هزار حد دارد از واجبات ومستحبات ووظایف واداب ومثل آنست حدیث معمول به معقول علیه مشهور از ائمه طاهرین معصومین صلوات الله الزاکیات علیهم اجمعین ودر فقیه ودر تهذیب مرسلای روایت شده عن سیدنا المنتصی المرتضی ابی الحسن الرضا علیه ازکی الصلوه والتسلیم قال علیه السلام الصلوة لها اربعة الاف باب یعنی نماز واجب چهار هزار در دارد از مقدمات وشرايط ومتهمات ووظایف وارکان واحکام ومتکلات ومزینات وما این دو حدیث شریف را در خواستی من لا

یحضر الفقیه بفضل الله تعالی علی ابلیغ الوجوه واتمها شرح کرده ایم ساوس حدیث مشهور متفق علیه مختلف المتن والاسناد عن سیدنا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وعن نور الله الباهر مولانا ابی جعفر الباقر علیه السلام قال صلی الله علیه وآله الطاهرين ان من الصلوة لما یقبل نصفها وثلثها وربعا وخمسها إلى العشرون منها لما تلف كما تلف التواب الخلق فیضرب بها وجه صاحبها یعنی بتحقیق بعضی از افراد نمازیست که

[۱۷]

نصف آن مقبولل بارگاه کبریای الهی میشود وبعضی از آن نمازی که ثلثه آن بدرجه قبول می یابد وبعضی از آن نمازی که ربع آن بدرجه قبول میرسد وبعضی از آن نمازی که خمس از آن قابلیت شرف قبل میدارد وهمچنین تا بقشری از اعشار وبعضی از آن نماز میباشد که هیچ جزء از اجزاء آن نماز لیاقت بارگاه صمدیت ندارد ومطلقا از استحقاق درجه قبول بی بهره است وملائکه که برا عمال بندکان مکلند آن نماز را بتمامی درهم می پیچند بطریق که کهنه پاره پاره شده را درهم می پیچند وبر روی صاحبش میزنند سابع از طریق من لا یحضر الفقیه قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم انما مثل الصلوة فیکم کمثل السری وهو النهر علی باب احدکم یرجخ إليه فی الیوم واللیل یغتسل منه خمس مرات فلم یبق الدرت علی الغسل خمس مرات مثل نماز یومیه در میانه شما نیست الا چون مثل نهری که برودخانه یکی از شما جاری بوده باشد وانشخص هر شبانه روز پنج بار بیرون آید ودر آن نهر غسلی کند وبدن خود را با آن نهر بشوید همچنانچه وسخ وچرک بدن جسمانی باب آن نهر با پنج مرتبه شستن باقی نمیماند وسخ وچرک روح مجرد که از ذنوب ومعاصی عارض شده باشد نیز با این نماز پنج وقت که بمنزله اغتسال

[۱۸]

واغتماس در آب صافی روشن نهر حیوة حقیقی ابدیت باقی نمی ماند وچنانچه آب آن نهر شرطست که از ملاحظت ومخالطت نجاسات وقاذورات پاکیزه بوده باشد نهر نماز نیز شرطست که از الواث واقذار شوایب خللی وفساد وقصور نقصان خالی ومجرد بوظایف مکملات ومتممات آراسته وجزین بوده باشد ثانی از طریق من لا یحضر الفقیه قال النبی صلی الله علیه وآله ما من صلوة یحضر وقتها الا نادى ملک بین یدی الناس ایها الناس قوموا إلى نیرانکم التی أو قدتموها علی ظهورکم فاطفئوها بصلوتکم هیچ نمازی که وقت آن حاضر شود نیست الا انکه ملکی از ملائکه موکله بر اعمال عباد ندا کند در برابر مردم که ای مردمان برخیزند بجانب آتشیهای کناهان خود که بهیزم معصیت بر پشت خود افروخته پس اطفای شعله آن آتشیها بکنید وفرو نشانید التهاب واشتعال آنرا باب نهر نماز خود تاسع از طریق کافی کلینی رضوان الله تعالی علیه فی الصحیح عن زراه عن ابی جعفر (ع) قال نبیا رسول الله صلی الله علیه وآله جالسا فی المسجد إذ ادخل رجل فقال یصلی فلم یرتم رکوعه ولا سجوده فقال صلی الله علیه وآله نقرکنقر الغراب لان مات

[۱۹]

هذا وهكذا صلوته ليموتن على غير ديني بسند صحيح از زرارة از مولای ما ابی جعفر الباقر علیه السلام فرمود که روزی از روزها رسول صلی الله علیه وآله نشستند بود ودر مسجد که مردی داخل مسجد شد پس بر خواست بنماز گذاردن پس نماز گذارد از روی استعجال بی اکمال رکوع وسجود واتمام وظایف واداب پس رسول صلی الله علیه وآله فرمود ای مرد نماز گذارنده در نماز خود نظیر کلاغیست در بر چیدن دانه از روی زمین بمنقار و نماز او با این قیام وقعود ورکوع وسجود شبیه نقرآن کلاغست اگر این شخص بمیرد و نماز او در مدت حیات باین قاعده بوده باشد هر آینه از لباس حیات عاری خواهد شد بر غیر دین من یعنی بر دین دیگر غیر دین اسلام نعوذ بالله من ذلك عاشر بطریق ابی جعفر کلینی در کافی از سهل بن زیاد از نوفلی از سکونی از مولای ما ابی عبد الله جعفر الصادق (ع) از پدر معصومش مولای ما ابی جعفر الباقر (ع) قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لكل شیء وجه ووجه دینکم الصلوة فلا یثیبین احدکم وجه دینه ولکل شیء انف و انف الصلوة التکبیر هر چیز را روی باشد وروی دین شما نماز است وهر چیز راهپنی ؟ باشد به پنی ؟ نماز شما تکبیر است پس باید که هیچیک از شما روی دین خود را که

[۲۰]

نماز است بعیب نقصان به عیناک نکند حادی عشر از طریق کافی کلینی رضی الله تعالی عنه فی الصحیح عن هشام بن سالم عن ابی عبد الله علیه السلام قال إذا قام العبد فی الصلوة فخفض صلوته قال الله تبارک وتعالی لملائکته اما ترون إلی عبدی کانه یری ان قضاء حوائجه بیده غیره اما یعلم ان قضا حوائجه بیدی بسند صحیح از مولای ما ابی عبد الله الصادق (ع) فرمود که هر گاه بنده برخیزد بادای نماز فریضه و بجهه حاجتی که داشته باشد در آداب و مستنونات واذکار وادعیه تخفیف کند و نماز را مخفف بجا آورد که بتحصیل آن مطلب مشغول شود جناب مقدس الهی تبارک وتعالی با ملائکه خود خطاب نماید وگوید که هیچ نظر باین بنده من نمی کنید که از برای سعی در حاجت دنیا نماز خود را که اگر سعادت دنیا و آخرتست خفیف و ناقص میکند همانا که کمان میدارد که قضاء حوائج او در دست قدرت دیگری است غیر من آیا نمیداند که قضاء حوائج او در دست قدرت منست نه دیگری ثانی عشر بطریق رئیس المحدثین ابی جعفر کلینی رضوان الله تعالی علیه در جامع کافی و شیخ الطایفة ابی جعفر طوسی رحمه الله تعالی در کتاب تهذیب فی الصحیح عن صفوان بن یحیی عن عیص بن القاسم قال قال أبو عبد الله علیه السلام

[۲۱]

انه لیأتی علی الرجل خمسون سنة وما قبل الله تعالی منه صلوة واحده فای شئی اشد من هذا والله انکم لتعرفون من جیرانکم واصحابکم من لو کان یصلی لبعضکم ما قبلها لاستخفافه بها ان الله عز وجل لا یقبل الا الحسن فکیف یقبل ما یستخف به بسند صحیح از عیص بن القاسم گفت مولای ما ابو عبد الله الصادق علیه السلام بتحقیق فرمود که هر آینه بر مرد پنجاه سال میکزرد و حال آنکه الله تعالی یکنماز از ودر مدت پنجاه سال بشرف قبول خود لایق نداشته و قبول نکرده است پس چه قبیح ازین اشدوا ؟ قبح تواند بود و قسم بذات پاک الله تعالی که بتحقیق که شما از همسایها واصحاب خود می شناسید کسی را که اگر از برای بعضی از شما نمازی چنین کند ازو قبول نماید از جهة استخفاف او باین نماز بتحقیق که الله

تعالی قبول نمیکند الاحسن تام کامل را پس چون قبول نماید نماز ناقص منقوص مستخف منجوس را ثالث عشر از طریق ابو جعفر کلینی در جامع کافی فی الصحیح عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال مر بالنبی صلی الله علیه وآله رجل وهو یعالج بعض حجراته فقال یا رسول الله لا اکفیک فقال

[۲۲]

شأنک فلما فرع قال له رسول الله صلی الله علیه وآله حاجتک قال الجنة فاطرف رسول الله صلی الله علیه وآله ثم قال نعم فلما لی قال له یا عبد الله اعنا بطول السجود بسند صحیح از عبد الله بن سنان از مولای ما ابی عبد الله بن سنان از مولای ما ابی عبد الله الصادق علیه السلام فرمود که مردی گذشت بر نبی صلی الله علیه وآله در حالتی که بعمل بعضی از حجرات خود مشغول بود پس گفت یا رسول الله میخواهم من که باین خدمت مشغول شوم و جناب ترا کفایت کنم ازین عمل پس رسول صلی الله علیه وآله باو گفت شأنک وتقدير کلام آنست که اسسبان شأنک أي اعمل ما تحسنه یعنی قصد امر خود کن وبعمل آر آنچه او را میدانی پس آنشخص مشغول عمل شد وچون از تمام آن عمل فارغ شد رسول صلی الله علیه وآله باو گفت که حاجت خود را ذکر کن تا بانجاح مقرون شود گفت حاجت من آنست که شفاعت من کنی و بهشت را از برای من ضامن باشی پس رسول صلی الله علیه وآله سر بزیر افکند ساعتی نظر بر زمین داشت پس سر بر آورده گفت آری قبول کردم پس چون آنشخص به نشست بجانب آنحضرت کرده روی براه خود آورد سید اولین و آخرین ندا کرد او را وگفت أي بنده الله تعالی تو نیز ما را اعانت کن در باره شفاعت خود بدرازی سجد و مراد التزام تکرار ذکر و مواظبت بر دعا مأثور در سجده نماز واجب است

[۲۳]

رابع عشر از طریق من لا یحضر الفقیه مرسلًا قال رسول الله صلی الله علیه وآله واز طریق کافی کلینی فی الصحیح عن زرارة عن ابی جعفر الباقر علیه السلام ان النبی صلی الله علیه وآله قال عند موته لیس منی من استخف بصلوته لا یرد علی الحوض لا والله لیس منی من شرب مسکر الا یرد علی الحوض لا والله لیس منی یعنی رسول الله در وقت ارتحال از دار دنیا فرمود که از من نیست کسی که بنماز خود استخفاف کند واذکار وادعیه و سنن و آداب که زینت و زیور نماز است از نماز سلب نماید و آنرا تخفیف تام نهد و انکس در حوض بر من وارد نخواهد شد و این نفی را بتکریر مؤکد و تاکید را بقسم مقرون ساخت و همچنین فرموده کسی که مست کننده مانند خمر ونبیذ بیاشامد بر من وارد نخواهد شد انکس در حوض و باز این نفی را مؤکد بتکریر و مقرون بقسم ساخت و در اصول معتبره کتب حدیث ثابتست که سید الصادقین مولانا ابو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام فرموده است که بئس السارق من یسرق من صلوته بدترین دزدان دزدیست که از نماز خود چیزی میدزد و زینت و زیور نماز خود را بدزدی غارت میکند حکایت میکنند که یکی از عارفین بعد از آنکه بر این حدیث شریف مطلع شد میگفت

[۲۴]

ربما اصلی الله رکعتین فانصرف عنها بمنزلة من ينصرف عن السرقة من الحياء یعنی بسیار است که دو رکعت نماز میگذارم از برای الله تعالی پس از آن نماز منصرف میشوم از خجالت و شرمندگی بمنزله دزدی که از دزدی منصرف شود کتاب الطهارات باب بدهاء القول في الطهارة اساس طهارت در لغت بمعنی نزاهت و نپاافتست و در اصطلاح شرع اسم وضو و غسل و تیمم است بر وجهی که صلوح تأثیر در اباحت عبادت داشته باشد و هیچیک از مجتهدین ازمنه سابقه را تعریف جامع و مانع که در طرد و عکس از فساد سالم بوده باشد میسر نشده است و من در بعضی از مصنفات گفته ام الطهارة من البشرة وما في حكمها باحد الطهورين أو ما في حكمه بحسب حکم الشرع مشروطا بالنية بالذات استقلالاً طهارت ممسوس ساختن بشره است و آنچه در حکم بشره باشد بیکى از دو طهور که آب و خاکست یا آنچه قایم مقام آن بوده باشد بحسب حکم شرع مشروط به نیت است بالذات بر سبیل استقلال این تعریف تأمیت و جامعیت و مانعیت را در عکس و طرد مستجمع و جمیع وجوه ایرادات و اعتراضات را در اطراد و انعکاس مستدفع است وضوء مجدد و وضو حایض

[۲۰]

و وضو جماع و محتمل و تیمم به برف و یخ و باجمله جمیع افراد وضو و غسل و تیمم و مسح ظاهر موضوع جبیره در جمیع طهارت را شامل و ازاله نجاست از بدن و ابغاض طهارت و غسل و مسح از باب مقدمه و تطهیر بدن میت از نجاست خبثی (حینی) که موت سبب آنست باغسال ثلثه و بالجمله غیر طهارت مصطلح شرعی را علی الاطلاق العمومی طارد است اساس طهارت در اصطلاح شرع مشترك معنوی است میانه طهارت ثلثه بر سبیل تشکیک علی الاقوی نه بر سبیل تواطر چنانچه قول بعضی از فقهاست و مشترك لفظی نیست چنانچه بعضی دیگر بان قایل شده اند و احتمال حقیقت و مجاز نیز بعنایت ضعیف فرع اگر کسی نذر مطلق طهارت شرعی کند مخیر خواهد بود میانه غسل و وضو و تیمم عل ما هو الاقوی و بعضی بتخیر میانه وضو و غسل قایل نشده اند و تیمم را از خصال تخیر اخراج کرده اند و بعضی دیگر گفته اند که نذر مطلق طهارت منصرف بخصوص تیمم میشود این هر دو قول ضعیفست و همچنین اگر شخصی چیزی نذر کند از برای متطهر آنچه را بھر يك از مغتسل و متوضی و تیمم تواند داد و خروج از عهده نذر بان حاصل است و اگر یکی از طهارات ثلث را بخصوصها نذر کند اظھر آنست که ایتان بطهارتی که اتم و اکمل از طهارت مندوره باشد مستلزم عمل بمقتضای نذر

[۲۱]

و خروج از عهده نذر بان حاصل است و اگر یکی از طهارات ثلث را بخصوصها نذر کند اظھر آنست که ایتان بطهارتی که اتم و اکمل از طهارت مندوره باشد مستلزم است عمل بمقتضای نذر و خروج از عهده تکلیف را بخلاف طهارتی که انقص و اقصر از آن طهارت بوده باشد و بعضی از مجتهدین خصوصیت مندوره را بخصوصها متغیر میدانند مطلقاً مسأله و از این قبیل است نذر دو رکعت نماز مثلاً در مسجد مخصوص معین پس ایتان بان در نماز در مسجدی افضل از آن مسجد مسقط تکلیف و متضمن خروج از عهده نذر است علی الاظھر بخلاف ایقاع آن در مسجدی که مرجوح باشد قیاس بان مسجد و شیخ شهید رحمه الله نیز در قواعد خود ترجیح این قول کرده است در بین مسأله بخصوصها و نذر بعضی تجاوزازان مسجد

معین که بخصوصه متعلق نذر شده است بهچوچه جایز نیست مسأله در مادهء که تیمم افضل باشد از وضو مثل تیمم از برای نماز جنازه و تیمم از برای خوابیدن که افضلست از وضو چنانچه معلوم خواهد شد انشاء الله العزیز اگر کسی تیمم را بخصوصه نذر کند ایتان بوضو در خروج از عهدهء نذر او را کافی نخواهد بود قطعاً اساس هر يك از طهارت است

[۲۷]

بحسب اصل شرع واجب میباشد و سنت میباشد و حرام میباشد و مکروه میباشد و بحسب نذر و عهد و پیمان و تحمل نماز دیگری و باجاره نیز واجب میشود وضو بحسب اصل شرع واجبست از برای نماز واجب اجماعاً الانماز جنازه که اصل صحت آن مشروط بطهارت نیست مطلقاً بلکه طهارت آنجا شرط فضل و کمال و منشاء ازدیاد اجر و ثبوتست و از برای طواف واجب (واشترط طواف واجب) بوضو اجماعیست محل خلاف طواف مندوبست و از برای مس کلمات و حروف ومد و تشدید و مکتوبه قرآن و اسماء الله اگر آن مس واجب بوده باشد مسألهء وجوب طهارت از برای نمازی که بر پسر تحمل آن از پدر واجبست نیز وجوب بحسب اصل شرعست مسألهء همچنانکه طهارت بر مستاجر از برای تحمل نماز بنیابت میت واجب میشود بحسب استیجار نه بحسب متن شرع همچنین بحسب استیجار بر مستأجران برای تحمل طهارت بنفسها از جانب میت نیز واجب میشود در صورتی که متحمل عنه نذر طهارت کرده باشد و بعد از انعقاد نذر قبل از اینان بطهارت مندوره متوفا شود چه درین صورت طهارت فانیه مثل صلوة فانیه

[۲۸]

خواهد بود و در وجوب تحمل آن نماز از متوفا یا بولایت یا باستیجار را از ترکه او مسألهء طهارت از برای عس اعراب قرآن اگر واجب شود از جهت اصطلاح غلط یا جمع متناثر یا سببی دیگر از اسباب واجب نیست چه اعراب از جوهر کلمه خارجست و بمنزلهء اعراض عارضه است اساس وضوات مستحبه بحسب متن شرع چهل و هشت چنانچه مشهور شده نزد اصحاب و آنچه متوهمی از متوهمین این عصر کمان کرده که مواضع استحباب وضو هست موضوع است از باب نقصان بضاعت معرفت و قصور درجهء تتبع بوده است اول از برای نماز سنت وضو سنت است و نیت استحباب (لازم است و قصد وجوب صحیح نیست اگر چه وضو به نیت استحباب) اشراط انعقاد صحت نماز مندوبست ؟ و بی طهارت تلبس بنماز مط لقا مشروع نیست و منشأ استیجاب عقابتست و درین مقام انظار دقیقه و تحقیقات عمیقه در (کتاب) عیون المسائل آورده ام دویم از برای طواف مستحب وضو مستحبست پیش من و اکثر محققین اصح آنست که شرط اصل صحت طواف مستحب نیست بلکه شرط کمال و رجحانست سیؤم از برای مس کتابت قرآن که مستحب باشد وضو مستحب است یعنی بنیت استحباب لازم است اما مشروعیت مس مشروطست بر طهارت و بدون طهارت

[۲۹]

حرام است و موجب ترتب عقاب میشود چنانچه در کتاب نماز مندوب مذکور شد و شیخ طوسی در مبسوط و ابن ادریس در سرائر رحمها

الله تعالی میگوید مس خط مصحف بیوضو مکروه است و حرام نیست و من این قول را ضعیف و مخالف ظاهر قرآن و حدیث می بینم چهارم از برای تلاوت قرآن خواه واجب باشد خواه سنت وضو مندوبست و شرط کمال است نه شرط صحت چنانچه در طواف مندوب نیز شرط صحت نیست علی الاصح پنجم از برای حمل مصحف واجب یا مستحب وضو مستحب است و شرط کمالست نه شرط مشروعیت و استحباب وضو اینجا از جهت تعظیم مصحف حمل بهر طریق که واقع شود اگر چه در خریطه یا در صندوقی یار قلامه بضم قاف و تشدید لام یعنی معلمه و مجرد بوده باشد و حامل خریطه یا صندوق یا قلامه را حمل کند و اگر چه حمل بگرفتن علاقه یا بند یا غلاف یا امثال آن بوده باشد ششم از برای دخول مسجد هر مسجدی که بوده باشد وضو مستحب است بجهت تعظیم مسجد و اگر چه دخول از برای نماز نبوده باشد و دلیل حدیثی است که در دین باب مخصوص وارد شده و آنچه بعضی از شهداء متاخرین در شرح نقلیه کمان کرده است که استحباب این

[۳۰]

این وضو از برای تحیت است که علی الفور مستحبت و همی است فاسد چه وضو از برای نفس دخول وضوئی دیگر و غایت آن که تعظیم مسجد است غایت دیگر است هفتم بعضی ذکر کرده اند که از برای اجتناب و مرور در مسجدین بخصوصها وضو سنت است تعظیما لها و این وضو و رای وضوی دخول مساجد است مطلقا ادعا کرده اند که روایت بخصوص این وارد شده است هشتم از برای صلوٰة جنازه خواه واجب خواه مندوب وضو مستحب است و شرط کمالیت و راجحیت نماز جنازه است نه شرط انعقاد و صحت نهم از برای سایر مناسک و افعال حج ما عدا طواف و نماز طواف وضو سنت است دهم از برای سعی در حاجت مؤمنین خواه حاجت خود خواه حاجت مؤمنی دیگر وضو مستحب و سبب قضاء این حاجتست چنانچه در حدیث وارد است یازدهم بعضی گفته اند از برای قراءت سوره عزائم بخصوصها وضو مستحب است تعظیما لها خواه قراءت واجب باشد خواه مندوب و این وضو غیر وضوی مطلق تلاوت قرآنست و دعوی کرده اند که بخصوص وارد شده است دوازدهم از برای زیارت قبور مؤمنین چنانچه در متن حدیث تقیید شده وضو مستحب است و در زیارت قبور انبیاء و ائمه

[۳۱]

وقبور صالحین تأکید بیشتر است سیزدهم از برای خواب کردن مطلقا وضو سنت است و غایت درین وضو وقوع خوابست بر صفت کمال چنانچه در عیون المسایلی بیان کرده ام و تیمم اینجا افضل است از وضو با وجود آب و تمکن از استعمال چهاردهم جنب را بخصوص از برای خوابیدن وضو سنت است و این و رای وضوی مستحب است از برای خوابست چنانچه در حدیث وارد شده است پانزدهم کسی را که جنب شده باشد از احتلام اگر خواهد که قبل از غسل جنابت مجامعت کند وضو مستحب است از برای جماع و در حدیث وارد شده که اگر بیوضو مجامعت کند امن نخواهد بود از آنکه فرزندی از آن مجامعت متولد شود مجنون باشد و استحباب وضو مقصود بر مطنهء احتمال حمل نیست بکله عام است چه اختصاص علت شرعیه مستلزم تخصیص حکم شرعی نمی باشد و در جنابت از غیر احتلام بیوضو جماع مکروه نیست شانزدهم کسی را که خواهد با حامل مجامعت کند وضو از برای آن جماع سنت است و در حدیث وارد است که در جماع حاملی بیوضو خوف آنست که دل

مولود کور و دست او بخیل بوده باشد هفدهم کسی را که تقیل میت کرده باشد اگر خواهد که قبل از غسل مس میت مجامعت کند وضو از برای آن جماع مستحبست هجدهم جنب را اگر خواهد که تقیل میت کند وضو از آن تغسیل سنت است

[۳۲]

نوزدهم حایض از برای نشستن در مصلی در وقت نماز و بقدر نماز بذكر الهی مشغول بودن وضو مستحب است بیستم متوضی را وضو سنت است بقصد تجدید وضوی اول خواه واجب و خواه مندوب از برای هر نماز مستأنف خواه فرض و خواه نفل و در صدر اسلام استیناف وضو از برای هر نماز واجب بوده و در استحباب نکریر تجدید وضو مرة بعد اخری از برای یکنماز و استحباب تجدید وضوهای به قبل از ایقان بنمازی خلافت بعضی از اصحاب از ان منع کرده اند نزد من اطلاق نصوص مرجح جانب استحبابست و علامه رحمه الله تعالی در تذکره حکم قطعی استحباب کرده است بیست و یکم تجدید وضو از برای هر طواف مجدد خواه واجب و خواه مندوب مستحب است علی الاصح بمقتضای ظاهر نص الطواف بهذا البيت صلوة و شیخ شهید رحمه الله تعالی در ذکر مائل بجانب ترجیح استحبابست و آنکه شارع نقلیه درین موضع نفی استحباب باو اسناد کرده مأخذي ندارد و بیست و دویم پیش بعضی از اصحاب تجدید وضو از برای (سجدهء) صح تلاوت مستحب است و شیخ شهید در ذکر نفی ثبوت استحبابست و ظاهر اطلاق نصوص افادهء اثبات میکند بیست و سیوم بعضی حکم استحباب تجدید وضو از برای سجدهء شکر کرده اند

[۳۳]

و کلام در ان مثل کلام در تجدید از برای سجدهء تلاوتست بعینه بیست و چهارم اقرب پیش من آنست که تجدید وضو از برای هر چیزی که وضو شرط کمالیت آنست نیز مستحب است چنانچه علامه رحمه الله تعالی بان حکم کرده و دلیل عموم اطلاق احادیث صحیحه است و شیخ شهید مستقرب نفی استحبابست بدلیل براءت اصلیه و من این استفرا برا بغایت بعید و ضعیف میدانم بیست و پنجم اگر متوضی کسی را از روی شهوت ببوسد خواه بوسیدن حلال باشد و خواه حرام سنت است که اعادهء وضو کند حدیث در باب تقبیل مرد زنا وارد شده است و ظاهر متن حدیث و جوب اعاده است اما حکم عام است و محمولست بر استحباب و مذهب ابن جنید و جوینست بنابر ظاهر حدیث و حدیث زرارة از مولای ما ابی جعفر الباقر علیه السلام نفی آن میکند بیست و ششم متوضی اگر مس فرج زن کند حلالا و حراما اعادهء وضو او را سنت است و ابن جنید قایل بوجوب شده بنابر ظاهر روایت ابی بصیر و صریح صحیحه زرارة مدافع و جوینست بیست و هفتم باتفاق اصحاب وضو از برای سجدهء شکر نعمت متجدده سنت است خلاف در استحباب تجدید

[۳۴]

وضو است از برای این سجده و مستند استحباب اصل وضو روایت صدوقست رضوان الله تعالی علیه بسنده عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام قال من سجد سجده انشکر لنعمه وهو متوضی کتب الله له بها عشر صلوة و محافنه (عشر) خطایا عظاما بیست و هشتم

اصل وضو از برای سجده تلاوت مطلقا سنت است و شرط کما لیتست نه شرط صحت علی ما هو الاضح وپیش بعضی از برای سجدات عزایم بخصوصها واجبست واین حیند واجب میداند مطلقا وشرط اصل صحت میداند وروایت ابی بصیر از صادق علیه السلام نفی آن میکند وضمنطوق متن دلالت بران دارد که طهارت مطلقا شرط سجده تلاوت نیست واز جنب وحاوض نیز صحیح است وشیخ طوسی در نهاییه منع صحت آن از حایض کرده است بنابر روایتی که در باب حایض بخصوصها روایت کرده بیست ونهم کسی کسی که تکفین میت میکند سنت است که از برای تکفین وضو کند بطریق وضوی نماز پس بعد از وضو تکفین کند چنانچه شیخ شهید ره در بیان ودر ذکری آورده است سی ام اگر کسی مس باطن دبر یا احلیل خود کند مستحب است که اعاده وضو کند وهمچنین اگر مس باطن یا ظاهر دبر یا قبل دیگری کرده باشد بظاهر یا بیاطن کف خواه حلال وخواه حرام اعاده وضو سنتست وصدق

[۳۰]

ابو جعفر بن بابویه رضی الله تعالی عنه حکم بوجوب اعاده واحتجاج بروایت عمار ساباطی کرده است وآن روایت محمولست بر استحباب علی الاصح سی ویکم متوضی را بسبب خروج مذی اعاده وضو مستحبستت وآن بفتح میم واسکان ذال معجمه آبیست رقیق لجز که بعد از ملاعبت زنان یا بقبیل از روی شهوت بیرون می آید واین جنید آنرا ناقص طهارت وموجب اعاده وضو شمرده واحتجاج بروایتی کرده که اصح عمل آنست بر استحباب سی ودویم بعد از خروج وذی اعاده وضو سنت وآن باعجام ذال ساکنه آبیست که ساعتی بعد از آن خروج منی بیرون می آید واین جنید آنرا ناقص طهارت وموجب اعاده وضو میداند سی وسیم اعاده وضو بسبب خروج ودی بسکون ذال مهمله وآن آبیست که عقب بول بعد از استبراء بیرون می آید در اخبار امر باعاده وضو وتعلیل بانکه این رطوبت از دیرهه بول باهمال ذال مفتوحه بیرون می آید وارد است وهر يك ازین سه رطوبت طاهر است وشستن بدن وبیات از هیچیک لازم نیست سی وچهارم کسی را که متعمدا در نماز قهقهه کند اعاده وضو سنت است واین جنید حکم بوجوب اعاده کرده ومتمسك شده بمقطوعه سماعه که محمولست بر ندب

[۳۱]

سی وپنجم وضو عقیب حدث سنت است اجماعا از برای مجرد کون بر طهارت ومنزه بودن از حدث ومستمع بودن بحکم اباحت عبادت وقرب جناب الهی که غایتی است صحیح وراحت بااستحباب وضو لنفسه نمیشود چنانکه در حواشی دروس بیان کرده ام سی وششم فارغ الذمه را وضو بجهت تاهب یعنی مسموم شدن از برای نماز فرض سنت است ودر حدیث وارد است، ما وقر الصلوة من آخر الطهارة لوقتها یعنی توفیر وتعظیم نماز فریضه نکرد کسی که تأخیر کرد طهارت تا وقت نماز داخل شود ووقت این وضو قب از اول وقت نماز فریضه است بمقداری قلیل ودر نیت قصد رفع حدث واستعداد از برای نماز فرض وتعیین وجه استحباب لازم است سی وهفتم اگر کسی که متوضی باشد انشاء شعر باطل زیاده بر چهار بیت باشد سنت است که اعاده وضو کند ومقطوعه سماعه را در انتقاض وضو بان شیخ در استبصار ندب واستحباب حمل کرده است سی وهشتم عروض رعاف متوضی را بسبب استحباب اعاده وضو میشود وناقص وضو نیست وروایت محمول بر ندب نسبت سی ونهم اگر متوضی را قلس یا قی عارض شود ومستکره طبع بوده باشد اعاده

وضو سنت است وناقض وضو نیست واکر چه آنمقدار باشد که دهن را

[۳۷]

پر کند وروایت ناقصیت محمولست بر استحباب چهلیم اگر متوضی تخلیل دندان کند وخونی بیرون آید که مستکره طبع باشد اعاده وضو (سنت است وبعضی بعد از حجامت نیز اعاده وضو را) سنت میدانند چهل و یکم اگر کسی استنجا بآب ناکرده وضو کند اعاده وضو بعد از استنجا بآب او را سنت است هر چند قبل از آن وضو استجمار کرده باشد اعاده واجب نیست علی الاصح وصدوق ابو جعفر بابویه را رحمه الله تعالی مذهب آنست که استنجا بآب شرط صحت وضوست ووضو قبل از استنجا واجب الاعاده است و متمسک بروایتی که اصح عملی آنها ست بر استحباب چهل ودویم اگر متوضی چشمه احلیل خود را فتح کند وضو را اعاده کردن سنت است علی الاصح و ابو جعفر بن بابویه در فقیه حکم کرده است که وضو بسبب آن منقص میشود واعاده وضو ونمازی که بآن وضو گذارده باشد واجبست چهل وسیم آنکه از دبر یا از احلیل خونی سیلان کند اعاده وضو سنت است خواه معلوم باشد که خالیست از ملاطحت مخالطت غایط یا بول خواه معلوم نباشد وپیش ابن جنید اگر خلو مشکوک فیه باشد اعاده واجبست چهل وچهارم

[۳۸]

اگر بعد از استبرا رطوبتی از احلیل بیرون آید که مشتبه باشد ببول اعاده وضو مستحبست ومقطوعه محمد بن عیسی که دلالت دارد بر وجوب اعاده محمولست بر استحباب چهل وپنجم وضو کردن با هر يك از اغسال مسنونه که شمرده خواهد شد انشاء الله العزیز مستحب است تا غایه مقصوده از ان غسل مترتب شود واولی آنست که این وضو مقدم باشد بر غسل واین هر دو حکم بنصوص احادیث ثابتست چهل وششم مشهور نزد متأخرین اصحاب آنست که میت را وضو دادن قبل از غسل سنتت بی مضمضه واستنشاق وبعضی بوجوب وبعضی بتحریم وبعضی بکراهت قایل نشده اند چهل وهفتم جمعی محققین از متأخرین اعاده وضو معذور را که در وقت ضرورت بجهة تقیه بغسل رجليں یا مسح بر حایلی مثل خف وغیر آن واقع نشده باشد بعد از زوال عذر مستحب واستحباب را اقرب شمرده اند بلکه اصح پیش من وجوب اعاده است چه رفع حدث در وضو اضطراری علی الاطلاق نیست بلکه مقید است بغایتی که آن زوال عذر وارتنفاع اضطرار است همچنانکه در باب تیمم معلوم خواهد شد انشاء الله تعالی وحکم وضوی صاحب جبیره ووضوی مسافر که بضرورت شدت سرما یا بجهة عدم تخلف از رفقه در محل خوف بر موزه یا جورب مثلا مسح کرده باشد

[۳۹]

نیز همین حکم دارد وهمچنین حکم وضوی مریضی که دیگررا متولی غسل ومسح ساخته باشد وبعضی میان تقیه وسایر اعدار فرق کرده این حکم را بغیر تقیه تخصیص کرده اند واین فرق تحکم است چهل وهشتم جنب را از برای اکل وشرب در حال جنابت وضو سنتست اینست چهل وهشت موضع که در نیمقام در کلام اصحاب دایر ومیان متأخرین مشهور است ومن میکویم چند موضع دیگر درین

باب هست که درین مقام نشمرده اند ودر مقامات متفرقه ذکر کرده اند اول وضو از برای استخاره در جمیع انواع استخارات مستحبست دویم از برای دخول قبر هر يك از معصومین صلوات الله علیهم مستحبست بجهة تعظیم سیم اگر حدث اصغر در اثنای غسل جنابت متخلل شود واضح آنست که وضو بعد از اتمام غسل مستحبست وبعضی بوجوب قایل شده اند دلیل آن تمام نیست چهارم از برای جماع که مقصود از ان فرزند باشد وضو سنت است و سبب سلامت فرزند باشد از کوری دل و نقصان عقل چنانچه در حدیث وارد شده واین غیر وضو از برای مجامعت زن حاملی است ودر باب آن وضو نیز حدیث وارد اشته پنجم اگر کسی یقین داشته باشد در وضو ودر وقوع حدث بعد از آن شك کند و متردد خاطر شود بمجرد

[٤٠]

شك و تردد خاطر طهارت او منقض نمیشود بلکه همان مستظهر است ووضو براو واجب نیست اما اعاده وضو سنت است ششم اگر متوضی العیاذ بالله مرتد شود وبعد از ان توبه کند وضو منقض نمیشود بلکه بر حال استمرار باقیست اما اعاده وضو سنت است و بانتقاض وضو وجوب اعاده قولی هست ضعیف و بی مستند هفتم شیخ طوسی رحمه الله تعالی در تهذیب و استبصار حکم کرده است که بعد از قص شارب و تقلم اظفار و نتف ابط اعاده وضو مستحب بدلیل روایت ابی بکر حضری از مولای ما ابی جعفر الباقر علیه السلام اما روایت دیگر وارد شده که بدعت و حدیث زراه نیز نفی استحباب میکند پس اولی حمل وضو بر شستن دستست چنانچه صریحست در روایت حلبی از مولای ما ابی عبد الله الصادق علیه السلام وارد شده و مثل آن در باب مصافحه مجوس و مس کلب در استبصار مذکور است هشتم فرقه در شکم سبب استحباب اعاده وضو میشود و موثقه مضمرة سماعه را که ظاهر آن وجوبست در استبصار بر استحباب حمل کرده است پس مجموع وضوءات مستحبه با این هشت اخیر پنجاه و شش باشد فرع اقرب واقوی آنست که مس اسم نبی صلوات الله علیه و اسم زهراء بتول سلام الله علیها و اسماء سایر انبیاء علی نبینا وعلیهم السلام بیوضو حرام است از باب توفیر و تعظیم

[٤١]

وعلامه رحمه الله تعالی در منتهی المطلب مخالفت نموده تحریم مس را بقرآن و اسماء الله تعالی مختص ساخته است فرع تحریم مس مختص بظاهر و باطن کف نیست بلکه بجهه و خدو زبان و هر جزء از اجزاء بدن که باشد حرام است الا دندان و موی و اطراف ناخنها که مس بانها حرام نیست فرع بر ولی صغیر غیر بالغ واجبست علی الاقرب که او را ممنوع دارد از مس بدون وضو و چون بسن هفت سالگی رسد لازم است که مأمورش سازد بوضو از برای مس همچنانکه از برای نماز و بعد از وضو نیز تجویز مس محل نظر است از آنچه که وضوی غیر بالغ موصوف بصحت و فساد نیست و منشأ ارتفاع حدث نمیشود و وضو و نماز از صورت وضو و نماز دارد و حقیقت وضو و نماز نیست علی الاصح خلاف مر شیخ طوسی را که قائل بصحت نماز صبی ممیز شده است و بالجمله اولی واحوط منع صبی است مطلقاً از مس خط مصحف و سایر مذکورات خواه بیوضو و خواه با وضو مسأله از جمله وضوءات مذکوره وضوی جنب از برای خوابیدن و از برای اکل و شرب و از برای تفیل حیث و وضوی محتلم از

برای مجامعت ووضوی حیض از برای نشستن در مصلی و مشغول بودن ذکر الهی ووضوی کسی که تغسل میت کرده باشد

[۴۲]

از برای جماع قبل از غسل مس میت قابلیت رفع حدث در آنها صحیح نیست ودر وضو از برای نماز مندوب واز برای مس کتابت قرآن مندوب ودر تجدید وضوئی که رافع حدث بوده است ودر وضوی کون بر طهارت ودر وضوی تاهب اعاده وضوی که قبل از استنجاء باب واقع شده ودر وضو بجهت تخللی حدث اصغر ودر اثنای غسل جنابت ودر اعاده وضو بعد از رعاف وفی و تعمد و قهقهة در حالت نماز و عروض فراق در شکم وبالجملة در اعاده هر وضو که رافع حدث بوده است نیت رفع حدث لازم است وبی قصد رفع حدث آن وضو مندوب بفعل نمی آید ودر باقی وضوء است معدوده متوضی اختیار دارد در ادخال رفع حدث در نیت واسقاط آن واقتصار بر ذکر غایت و تعیین استحباب و قصد فریت مسأله هر گاه اقتصار بر ذکر غایت شده باشد نماز بان وضو صحیح نیست و مس کتاب قرآن نمی توان کرد مگر قصد شده باشد که آن غایت که وضو از برای آن میکند علی الوجه الاکمل بفعل آید چه این قصد در قوت نیت رفع حدث است ودرین صورت بهمان وضو نماز میتوان کرد علی الاقرب وجد محقق من قدس الله تعالی روحه

[۴۳]

میگوید اگر قصد وقوع غایت علی الوجه کرده است وآنوضو هیچ نماز میشود و من در تسویغ مضایقه دارم وترتب اباحت نماز برین وضو اعتبار قصد اکملیت میکنم و قصد مجرد کمال را کافی نمیدانم چه اینتان بغایت مقصوده مانند تلاوت قرآن وحمل مصحف ودخول قبه معصوم وامثال آن بیوضو ناقص است ویا وضو غیر رافع حدث کامل با وضوئی که رفع حدث کند اکمل پس قصد مجرد کمال در قوت قصد رفع حدث نیست وشیخ شهید نیز قدس الله تعالی در ذکری اعتبار وجه اکمل کرده است مسأله نیت وضوی مجدد در تجدید وضوی واجب رافع حدث مثل نیت صلوة فریضه معاده است در جائی که اعاده سنت بوده باشد و تجدید واعاده اینمعنی دارد که همان وضو وهمان نماز را بر صفتی که در حد نفس خود بران صفت بوده وهر هیئتی که بران هیئت بفعل آمده است بار دیگر بعمل آورده و تجدید واعاده مستحب است نه مجدد ومعاد پس نیت چنین میکند که همان وضو را از برای رفع حدث و بر وجه وجوب قره آخری بعمل می آورم قربه إلی الله وعند الله تعالی یکی واجب و دیگر مندوب محسوب خواهد بود واحتساب واجب و مندوب و تعیین او باراده واختیار الهی مفوض ومنوطست واینمعنی در متن

[۴۴]

روایت وارد است در باب صلوة فریضه معاده ونیز صحیح است که اینچنین میت کند که وضوء واجب رافع حدث را از برای رفع حدث بر وجه وجوب مکرر میکنم بجهت آنکه این مکرر کردن سنت است ایت قربه إلی الله و برین قیاس در اعاده نماز نیت کند که نماز فرض ظهرا دارا بر وجه وجوب اعاده میکنم بجهت آنکه این اعاده سنت است قربه إلی الله اساس وضوی حرام وضو باغسل جنابتست ووضو باب مغضوب ووضو از برای هر امری وغایتی غیر امور مذکور

و غایات معدوده وبالجملة وضوی دیگر وراء وضوءات واجبه و مندوبه که ذکر کردیم حرام است و پیش بعضی در مسجد از برای رفع حدث وضو کردن حرام است همچنانکه از الهه خبث از ثوب و بدن در مسجد جایز نیست هر چند مستلزم تعدیه نجاست بمسجد نباشد چه مسجد مکان از الهه خبث و رفع حدث نیست و شیخ طوسی در نهایت و این ادویس در سرایر میگویند وضو که از حدث و غائط باشد در مسجد حرام است نه از سایر احداث و مشهور آنست که وضو در مسجد مطلقاً مکروهست و حرام نیست از هر حدث که بوده باشد و وضو در مستنجا بیت الخلاء نیز مکروهست و نیز وضو از اناء مغضض مکروهست و همچنین از اناء مصور بصور

[۴۵]

و تماثل و مکروه درین مقام بمعنی اصطلاحی است که یکی از احکام حمته است یعنی آنکه ترکش اولی و ارجح است همچنانکه نماز در حمام گذاردن و صوم و هر و ابتداء بصوم در سلح شعبان که عبارتست از روز سی ام با عدم رؤیت هلال همایعی در تکبیرات یا تحمیدات یا تسبیحات تسبیح زهراء علیها السلام تکبیری یا تحمیدی یا تسبیحی زاید کردن که هر يك از اینها (مکروه است) بهمین معنی که ترك آنها مستحب و راجحست نه بان معنی که فعل آن سنتی است که مؤکد نیست و عبادت نیست غیر کامل که نهایت مرتبه کمال ندارد و ثوابی که بران مترتب میشود ثوابست ناقص چنانچه شایع و مشهور است که اطلاق مکروه بر عبادات برین وجه میباشد و تحقیق کلام درین باب در کتاب سبع شداد در حواشی من لا یحضر الفقیه مبین شده است اساس مباح بودن نماز و طواف و مس و خط مصحف و آنچه بان ملحقست و قراءت سوره عزایم و ابغاض و آیات و کلمات آنها و داخل شدن در هر يك از مسجدين اعظمین و مکث نمودن در هر مسجدی از مساجد و اختیار و مرور در مسجدين بخصوصها صاحب حدث اکبر را موقوفست بر غسل و غسل شرط صحت و مشروعیت آنهاست اجماعاً پس اگر یکی از امور مذکوره واجب بوده باشد غسل از برای استباحث آن واجب و ایقاع به نیت و جوب متعین

[۴۶]

خواهد بود و اگر مندوب باشد غسل شرط صحت و اباحت آنست مندوب و نیت ندب در غسل متعین نیز وایتان بان غایت مندوبه بی غسل که شرط اباحتست حرام خواهد بود همچنانکه در وضو قیاس بآنچه شرط اباحت آنست گذشت و غسل در مواضع معینه از برای غایات مخصوصه سنت است که بتفصیل در ابواب غسل مذکور خواهد شد انشاء الله العزیز مسأله اگر مکلف فارغ الذمه باشد از هر واجبی که مشروطست بطهارت قبل از دخول وقت نماز واجب از برای رفع حدث و اباحت نماز مندوب غسل کند به نیت استحباب حدث او مرتفع میشود و بهمان غسل نماز واجب بعد از دخول وقت از وصحیح و موجب براءة ذمتست و در وضو نیز چنین است و این حکم در هر يك در وضو و غسل اجماعی است مسأله اصح پیش من آنست که طهارت شرط انعقاد و صوم نیست و قضاء و کفاره با تعمد بقاء بر جنابت تا طلوع فجر که در بعضی از روایات غیر صحیحه الاسناد وارد شده بر سبیل از فضیلت و استحباب است نه بر سبیل لزوم و وجوب و صحت صیام خواه واجب و خواه مندوب بغسل قبل از طلوع فجر مشروط نیست بلکه مطلقاً شرط کمالیت و رجحان صوم است نه شرط مشروعیت و انعقاد الاغسال مستحاضه در زمان استحاضه کثیره و متوسطه که

صحت صوم مستحاضه بآن غسل شرط است و بی آنها در حکم حیاض است و صلوة و صوم از واصلای صحیح نیست فاما غسلی انقطاع استحاضه مثل غسل حیض و جنابت که شرط کمال و رجحان صوم است نه شرط اصل صحت و انعقاد و ابو جعفر بن بابویه رضی الله تعالی عنه و غیر او از اعیان متقدمین و بعضی از فضلاء متأخرین برین فتوی اتفاق دارند و محقق اعنی نجم المحققین رحمه الله در اکثر مصنفات خود درین حکم متردد است و شیخ قدس الله تعالی روحه در دروس فرق کرده است میان صوم واجب و صوم مندوب و مشهور درین عصر قول باشرط است علی الاطلاق و وجوب قضا و کفاره چنانچه اختیار شیخ اختیار شیخ طوسی است نور الله مرقدہ در تہذیب و استبصار و مبسوط و علامہ رحمه الله تعالی در مختلف وقواعد و غیرهما و در منتهی توقف و در موضعی از تحریر استنکال کرده است و جد محقق من اعلی الله تعالی قدره نیز با ایشان موافقت دارد و احتیاج مشنرطین بروایتی است که طریق اسنادش ضعیف و نقاد منش اولویت و افضلیت است نه وجوب و لزوم و حجت ما نص (ظاهر) قرآنست و مناطیق احادیث معتبره متظافره که احتمال تأویل ندارد یکی از جملهء آنها صحیحہء حبیب خثعمی است از دو طریق صحیح

عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی صلوة اللیل فی شهر رمضان ثم یجنب ثم یؤخر الغسل متعمدا حتی یطلع الفجر مسأله بر قول مشنرطین وقت مشروعیست غسلی از برای استباحث صوم آخر شبست تا طلوع فجر بیشتر از مقدار زمان غسل باقی نمانده باشد و قبل از ان وقت مشروع نیست و پیش ما که قابل باشرط نیستیم قصد استباحث صوم در غسل مطلقا باطلست و غسل صحیح نیست الا اغسال استحاضه پس چون از آخر شب مقدار زمان غسل باقی ماند جنب و حیاض منقطعة الحیض را سنت است غسل جنابت و غسل حیض بقصد رفع حدث از برای افضلیت و اکملیت صوم خواه واجب و خواه مندوب بر وجه استحباب نه بر سبیل وجوب و چون فجر طالع شود نماز فرض بهمان غسل صحیحست و بالجمله وقت (غسل از برای اباحت یا اکملیت صوم نظیر وقت) وضوی ناهیبست از برای نماز و تضیق در وقت این غسل بیشتر است از تضیق در وقت آنوضو چه در مشروعیت این غسل معتبر است که البته معلوم باشد که تا طلوع صبح مقدار کنجائی غسل باقی مانده است بی زیاده و نقصان و اگر مکلف خواهد که طریق احتیاط را مرعی دارد و اولی آنست که اگر مشغول الذمه باشد بنماز قضا در شب غسل کند به نیت وجوب از برای آن نماز قضا و اگر فارغ الذمه باشد از برای

نماز شب نیت استحباب غسل کند پس چون صبح طلوع کند بهمان غسل صلوة و صوم هر دو ازو صحیح است اجماعا مستثلا اصح پیش من مختار سرایر و دروس و موجز و شرح قواعدات که غسل مس میت شرط صحت عبادتیبست که اباحت آن مشروط باشد بوضو پس غسل مس میت از برای اباحت صوم و دخول مسجدین و لبث در مساجد و قراءت غزایم صحیح نیست چه حدث مس مانع از هیچیک

ازین امور نیست بلکه همین مانع اباحت نماز و طواف و مس خط مصحف و آنچه ملحق بآن باشد و غسل مس از برای اباحت نماز مطلق و طواف واجب و مس خط مصحف صحیح است و نیز از برای افضلیت و اکملیت طواف مندوب و لبث در مساجد و قراءت عزایم صحیح است و رفع حدث میکند و اباحت نماز بآن حاصل میشود و مختار تذکره و معتبر آنست که میان غایات اصلا فرق نیست بلکه حدث مس مانع جمیع است و هر چه اباحت مشروط بغسل جنابتست بغسل مس میت نیز مشروطست اساس تیمم واجب میشود بدل از وضو و غسل از برای هر چه غسل و وضو از برای آن واجبست و سنتست از برای هر چه وضو و غسل از برای آن سنت است و مباح میشود و به تیمم هر چه بغسل و وضو

[۵۰]

مباح میشود تیمم مختص است در میان طهارت ثلث بخروج جنب از هر يك از مسجدین اعظمین خواه جنابت در مسجد عارض شده باشد یا مجنب از خارج جاهلا یا ناشیایا عامدا داخل مسجد شود که بجهت خروج تیمم واجبست واضح آنست که غسل جایز نیست اگر چه مستلزم تعدی نجاست بمسجد نباشد خواه زمان تیمم مساوی زمان غسل باشد و خواه کمتر و خواه بیشتر بدلیل روایت در تیمم مسأله این تیمم بدل از غسل نیست بلکه اصیل و مستقلست و نیت بدلیت دران صحیح نیست و قصد استباحث خروج از ان مسجد و وجوب و قربت متعین است و عماد الدین محمد بن علی و ابن حمزه در وسیله و سلار بن عبد الغزیز در مراسم نفی و جوب کرده گفته اند که جنب را تیمم از برای خروج از مسجدین مستحبست و این قول ضعیف و فرق میان مسجدین و سایر مساجد نکرده اند و مخالف منطوق حدیست و عمل بر قول مشهور است مسأله حیض منقطعہ الحیض و حیاض در زمان حیض نیز مثل جنب است در حکم وجوب این تیمم از برای خروج هر گاه در احد مسجدین داخل شده باشد بدلیل نصوص احادیث و استبعادی که محقق در معتبر کرده است در حیض بالفعل غیر منقطعہ الحیض از آنچه که طهارت در حق او متصور نیست اجتهادیست

[۵۱]

در مقابل نص و حیاض بالفعل در دین تیمم قصد رفع حدث نمیکند مانند وضو و یا تیمم بدل از وضو در زمان حیض از برای جلوس در مصلی و بذكر الهی مشغول بودن مسأله اقرب پیش من استحباب این تیمم است از برای باقی مساجد غیر مسجدین اعظمین همچنانکه مستقرب ذکر است مسأله در صورتی که زمان خروج اقصر باشد از زمان تیمم نیز وجوب تیمم متعین است علی الاقرب بدلیل عموم نص و همچنین استحباب از برای سایر مساجد مسأله متیمم را باین تیمم واجبست که در خروج قصد اقرب طرق کند اما اسراع در مثنی بیشتر از مقدار عادت واجب نیست مسأله حیض منقطعہ الحیض را تیمم بدل از غسل هر گاه غسل واجب میسر نباشد از برای اباحت و طی و واجبست اگر غسلی را شرط اباحت و طی دانیم بدلیل روایت عمار ساباطی از مولای ما ابا عبد الله الصادق علیه السلام و مستحبست اگر غسل را شرط اباحت ندانیم و روایت پر استحباب حمل کنیم مسأله صدوق مقدم علی بن بابویه رضوان الله تعالی علیه وضوی حیاض را از برای جلوس و ذکر الهی در مصلاهی خود واجب دانسته است پس بقول او در صورت تعذر وضو تیمم بدل از ان وضو واجبست و بنا بر قول مشهور که مختار منست انوضو مستحب و در صورت تعذر وضو و تیمم به نیت

بدلیت وضو نیز بر سبیل استحبابست و علامه ره در نهایت در استحباب تیمم بدل ازین وضو اشکال کرده است و تحقیق آنست که محل اشکال نیست مسأله جمعی از اصحاب رضوان الله تعالی علیهم که صحت صوم را بغسل جنابت و غسل حیض قبل از طلوع فجر مشروط دانسته اند خلاف دارند در صورت تعذر غسل که آیا تیمم بدل از غسل قبل از طلوع فجر از برای اباحت صوم واجب باشد یا نه و بر تقدیر وجوب باز خلاف کرده اند که آیا بیدار بودن تا طلوع فجر و تیمم را از حدث اصغر نگاه داشتن لازم است یا نه و بعد از وقوع حدث اصغر آیا اعاده تیمم قبل از طلوع فجر واجبست یا نه و اقوی پیش محققین ایشان آنست که بر تقدیری که تیمم بدل از غسل نیز شرط اباحت صوم بوده باشد بیدار بودن بران تیمم لازم نیست و اعاده تیمم بعد از حدث اصغر واجب نیست و این قول بعد از آنکه اشتراط صحت صوم بغسل مسلم باشد اقبست بتحقیق بنابراینکه معلوم خواهد شد انشاء الله العزیز که تیمم رافع حدث است تا وقت تمکن از مبدل منه و این را رفع مغیا میگویند نه علی الاطلاق چنانکه در وضو و غسل است و پیش من اصح آنست چنانکه دانسته شد که غسل جنابت و حیض از برای کمالیت صوم مستحبست و شرط اصل صحت و اباحت نیست و تیمم نیز رفع حدث میکند

الی الغایت پس در صورت عدم تمکن از غسل تیمم بدل از غسل قبل از طلوع فجر از برای اکملیت صوم سنت است و بعد از حدث اصغر مثل خواب و بول اعاده تیمم از برای اکملیت لازم نیست علی الاصح مسأله جنب حیض که شب متمکن از غسل نبوده باشد چون خواهد که طریقه احتیاط را مرعی دارد اولی آنست که اگر فارغ الذمه باشد تیمم کند بدل از غسل به نیت استحباب نماز شب علی وجه الندب و چون فجر طلوع کند بهمان تیمم مندوب صوم او صحیح است باتفاق و اگر مشغول اذمه باشد تیمم کند بدل از غسل علی وجه الوجوب از برای نماز قضا چه بهمان تیمم صوم او مباح و معتقد است اتفاقا چنانچه در غسل گفته شد مسأله تیمم بدل از اغسال استحاضه با عدم تمکن از استعمال آب شرط صحت صوم است همچنانکه شرط صحت صلوتست اجماعا مسأله جنب یا حیض منقطعہ الحیض چون تیمم شرعی کرده باشد از برای استحابت نماز یا از برای اباحت لبث در مسجد مادام که بران تیمم باشد او را بخوابیدن در مسجد جایز است و حرام نیست باتفاق اما بر قول اصح بسبب آنکه تیمم بدل از غسل رفع حدث اکبر میکند تا وقت امکان غسل و این را فقیه بحدث اصغر مقتض نمیشود متیمم در حالت خواب نیز حدث جنابت و حیض از و مرتفع است چنانکه در حالت

بیداری و لبث در مساجد او را جایزه و اما بنا بر قول اکثر متأخرین که تیمم را رفع نمیدانند اصلا و حدث اصغر را ناقص تیمم میشمردند مطلقا بسبب آنکه متیمم در زمان بیداری متطهر است و لبث در مسجد او را مباح و در حالت خواب از دایره اختیار بیرونست و قلم تکلیف از وساقط و نیز روایت بخصوص اباحت خوابیدن جنب متیمم در مسجد وارد است و این خواب در اباحت تطیر خواب جنبست در شب ماه رمضان بعد از انتباهتین تا طلوع فجر نزد قائلین با اشتراط صحت

صوم بطهارت قبل از طلوع صبح چه آن خواب پیش ایشان سایغ
ومباحث اجماعاً ولزوم قضاء وكفاره مترتبست بر تفریط وتقصیر كه
ادراك طلوع صبح با طهارت فوت شده است نه بر عقوبت وآثم
چنانچه علامه رحمه الله تعالى در منتهی صریحا ذكر کرده است
تیمم از برای خوابیدن سنت است ویدل از وضو نیست بلکه اصل
ومستقل است واز نیت بدلیت حجرد واز وضو با وجود آب وقدرت بر
استعمال افضلست ومستند این حکم روایتست وافضل است كه این
تیمم بر روی زمین پاك باشد كه صعید طیب عبارت از آنست وشرط
نیست كه البته بر خاک یا بر زمین یا بر سنك واقع شود بلکه هر چه
حاضر باشد كه في الجملة

[۵۵]

غباري داشته باشد كافیست مثل رخت بدن یا رحل ذابۀ یا نمذ یا
فرش یا لحاف یا غیر آن وجود سنك و خاك واین حکم نیز در روایت
وارد است مسأله تیمم از برای اكمالیت نماز جنازه سنت است واین
تیمم نیز اصل ومستقل است ویدل از وضو وغسل نیست واز نیت
بدلیت مستغنی است ویا وجود تمكین از استعمال آب مستحب واز
وضو افضلست وشيخ طوسی نور الله مرفده ادعای انعقاد اجماع
برین حکم کرده است ومستند حکم موثقه سماعه است كه جمیع
اصحاب بمضمون آن علی الاطلاق عمل کرده اند الا ابو علی محمد
بن جنید در مختصر احمدی كه حدیث را تفیید کرده بضیق وقت
وخوف فوات نماز جنازه ومحقق نجم الدین بن سعید كه در معتبر با
أو موافقت کرده است وپیش من قول مشهور معتمد ومقول علیه
است مسأله اكر متیمم آب بیابد و آب موجود شده قبل از تمكین
استعمال مفقود شود اصح آنست كه تیمم أو منقض نمیشود واعاده
أو را مستحبست وبعضی گفته اند كه آن تیمم باطل میشود واعاده
تیمم او را واجب وتفصیل این مبحث در ابواب تیمم مذکور خواهد شد
انشاء الله العزیز مسأله اشبه آنست كه هر غسل ووضو واجب یا
مندوب رافع حدث یا غیر

[۵۶]

رافع حدث تیمم بدل آن باشد در وقت تعذر وهر تیمم البته بدل از
غسلی است یا وضویی الا در مواد معدوده كه تیمم مستقلست در
اصالت ومستغنی است از اعتبار بدلیت چنانچه ذكر كردیم مسأله
بنابر قول مختار كه هر كاه حدث اصغر در اثنای غسل جنابت متخلل
شود بعد از اكمال غسل ختم وضو بآن سنت است اكر بعد از اتمام
غسل آب از برای وضو نبوده باشد تیمم بدل از آن وضو مستحب
است به نیت بدلیت بوجه نذب ویر قول کسی كه ضم وضو را واجب
میداند اكر بعد از اكمال غسل از برای وضو آب نماند بدل از وضو تیمم
به نیت بدلیت بر وجه وجوب واجب خواهد بود مسأله در صورتی كه
مكلف وضو کرده باشد و آب از برای تجدید وضو كه مستحبست
نداشته باشد یا آب حاضر باش خوف تضرر مانع باشد از استعمال
تیمم بدل از وضوی مجدد به نیت بدلیت وقصد وجه استحباب مر او را
مستحب خواهد بود واین دو مسأله از فروع آن اصل است كه تیمم
بدل از وضو وغسل است مطلقاً چنانچه از قرآن وحدیث مستفاد
میشود مسأله اشبه بلکه اصح آنست كه تجدید تیمم از برای هر
نماز خواه فریضه وخواه نافله سنت است همچنانكه تجدید وضو
سنت است چه حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله فرموده است
الطهر علی الطهر عشر

حسنات و فرموده است الصعید الطهور المسلم و بطریق دیگر الصعید الطیب وضوء المسلم دلالت صریح بران دارد و روایاتی که ظاهر مناطیق آنها لزوم تیمم است از برای هر نماز چنانکه از امیر المؤمنین صلوات الله علیه مرویست و سکونی از ابی عبد الله الصادق علیه السلام و ابو همام از ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده اند متعین است حمل آنها بر استحباب چنانکه مسلك تهذیب و معتبر است و آنچه شیخ شهید محقق قدس الله تعالی روحه در ذکری میگوید که استحباب تجدید تیمم بطریق تخریح از روایات ثابت میشود موافق مشرب تحقیق نیست باب اول آداب الخلو ت من الواجب و المندوب اساس بر متخلی و اجبست ستر عورتین در زمان قضای حاجت از ناظر محترم که محرم شرعی نباشد و دیدن عورت متخلی برو حرام باشد و ابن الجنید ستر عورتین را بر متخلی واجب میدانند مطلقا خواه ناظر محترم حاضر بوده باشد و خواه ناظری نبوده باشد همچنانچه در نماز و اجبست و ظاهر کلام شیخ شهید در بیان نیز اختیار اطلاقست و بالجملة قضا و طراز بول و غایب بی ستر عورت حرام است یعنی وجوب ستر عورت در تخلی و رای مطلق وجوب ستر عورتست چه می تواند بود که امری

فی نفسه واجب بوده باشد و نیز از واجبات و وظایف امری دیگر باشد پس قضای حاجت تخلی در نظر ناظر محترم علی المشهور و مطلقا بنابر قول ابن جنید و ظاهر عبارت بیان متضمن دو فعل حرام و منشا استحقاق دو درجه عقاب است یکی از جهت کشف عورت نمودن و دیگری از جهت مکشوف العورت متخلی بودن و وجوب ستر عورتین در نماز و تحریم نماز با کشف عورت نیز از این قبیل است و واجبست در تخلی انحراف نمودن از سمت قبله بجانب مشرق یا مغرب استقبال و استدبار قبله حرام است از باب تعظیم کعبه مکرمه بنص حدیث شریف نبوی و حدیث اول سبطین و ثانی اوصیاء معصومین صلوات الله و تسلیما علی النبی و علیهم اجمعین و عورت را منحرف ساختن کافی نیست چنانکه که بعضی توهم کرده اند بلکه انحراف بجملگی بدن و اجبست و مشهور آنست که میان صحرا او بنادر تحریم استقبال و استدبار فرق نیست و شیخ مفید ره فرق کرده میگویند در صحرا حرام است و در ابنیه مکروهست و در ذکری قول شیخ مفید برینوجه منقول شده که در صحاری مکروه است نه در ابنیه و سلار با مفید موافقت کرده در صحرا حرام میدانند نه در ابنیه و نزد ابن جنید رحمه الله تعالی اجتناب از سمت قبله مطلقا مستحبست

و علامه در نهاییه میگوید متحمل است که نهی از استدبار مختص بوده باشد بمدینه مشرفه و مواضعی که در حول مدینه مشرفه است چه استدبار کعبه موضعه انجا مستلزم استقبال بیت المقدس (مبارک) است و تعظیم بیت المقدس نیز لازم است و هیچیک ازین اقوال پیش من اصلی ندارد و اعتماد بر قول مشهور است و واجبست تطهیر مخرجین از نجاست خبث بول و نجاست خبث غایب بطریق مقرر شرعی و استنجا در اصلاح شرع عبارت از آنست و احکام آن در باب دیگر خواهد آمد انشاء الله تعالی و قول شیخ طوسی ره در استنبصار آنست که استبراء بعد از فراغ از بول و اجبست قبل از استنجا و مشهور نزد اصحاب رضوان الله تعالی

علیهم استحباب پس واجبات تخلی بر قول استبصار چهارم است و بر قول مشهور سه مسأله اگر کسی بسبب عذری مثل مرض از جلوس و قیام عاجز باشد و مضطجع بر پهلو یا مستلقی بر پشت از خبیثین متخلی شود استقبال منتهی عنه در حق او قیاس بر استقبال مامور به در وقت نماز است مسأله اشبه آنست که در مسجد در قاروره یا انایی بول کردن بر وجهی که نجاست بمسجد و فروش و ادوات و آلات متعددی نشود حرام است بجهة تعظیم مسجد اگر چه ادخال نجاست غیر متعددی در مسجد جایز است

[۶۰]

علی الاقوی اساس مشهور آنست که مجموع وظایف تخلی و استنجا غیر واجبات از مکروهات که ترك آنها مستحب و مسنونات که ایتان بانها سنت است شصت و چهار است سی و شش از آنجمله وظیفه تخلی و بیست و هشت وظیفه استنجاست آنچه متوهمی از متوهمین این عصر پنداشته است که آداب خلوت و استنجا از واجبات و محرمات و مکروهات و مسنونات بیست و یک چیز است از باب نقصان معرفتست وظایف استنجا با ب خوردند کور خواهد شد انشاء الله سبحانه اما وظایف تخلی اول مکروهست استقبال و استدبار قرص نیرین بر وجهی که شعاع جرم آفتاب یا ماه بر یکی از عورتین نباید ونهی تنزیهی از ان وارد شده است بجهة احترام دویم استقبال و استدبار باد و مکروهست و در حدیث وصی ثانی و سبط اول علیه السلام نهی از ان وارد است سیم در زمین صلب بول کردن مکروه است بمنطوق حدیث و بسبب آنکه مظنه رجوع قطراتست و رسول صلی الله علیه و آله فرموده است استنز هوا من البول فان عامة عذاب القبر عنه تراحت

[۶۱]

از بول سعی کنید که اکثر عذاب قبر از آنست چهارم در حجره بضم جیم و اسکان حاء مهمله یعنی سوراخ مار و سایر حشرات بول مکروه است و نهی از آن در حدیث شریف نبوی وارد شده بسبب تأذی حیوان یا بسبب مخالفت ازیت از آنها نسبت بانسان و بعضی گفته اند بسبب آنکه حجر حیوانات بکسر جیم و فتح حا مساکن جن است پنجم بول و غایط در آب راکد و در آب جاری مکروه است و در آب راکد کراهیت شدید و غلیظ است و در جای نهی از امیر المؤمنین علی صلوات الله علیه و وقت ضرورت مستثنی شده است و فرموده است ان للماء اهلا کما ان للارض اهلا و من در حواشی استبصار شرح آن کرده ام و در راکد نص از صادق علیه السلام وارد اشته (و در حدیث دیگر از صادق (ع) مرویست که در آب مطلق بول کردن محل خوفست از شیطان و بعضی گفته اند آب در شب مخصوص جنست پس کراهت شب اشد باشد و غلظت در غایت بیشتر باشد پس کراهت در ان اغلط خواهد بود بطریق اولی و صدوق مقدم علی بن بابویه رحمه الله تعالی گفته است بول در آب جاری تا جاری باشد مکروه نیست چه از صادق علیه السلام باسائید متعدده روایت وارد شده که لا باس به (و جواب آنست که مقصود در روایات از لا باس به) به بیان جواز است

[۶۲]

یا خفت کراهت نسبت برآکد ودر بعضی شهرها مانند بلاد شام آبهای جاری مخصوص طهارتخانه وکثیف میباشد از برای شستن وبردن اخیاث وفضلات جد من در شرح قواعد میکوید اگر فائل شوم بعدم کراهت قضای حاجت در ان آبها بعید نخواهد بود ششم ایستاده بول کردن مکروهست اگر چه مخرج در فاروره یا انائی بوده باشد وبول در هوا واقع نشود رسول صلی الله علیه واله وسلم فرموده است که بول کرده ایستاده بی علتی وعذری از شما جفاست واز ابی عبد الله الصادق علیه السلام مرویست که هر کس ایستاده بول کند بیم آن هست که شیطان او را تخیل کند بجاء معجمه وباء موحده یعنی عقل او را فاسد کند هفتم تطمیح در بول یعنی بول کردن در هوا خواه نشسته وخواه ایستاده مکروهست وبر بالای بامی یا بالای دیواری بر کنار بام یا کنار دیوار نشستن ودرهای بجانب سفلی بول کردن از جملهء تطمیح است ودر حدیث شریف نبوی از ان نهی واقع شده هشتم تخلی ودفع فضله در مشارع مکروه است وآن جمع مشرع است یعنی محل آب برداشتن مردم از نهر نهم در شوارع نیز مکروهست وآن جمع شارع است یعنی طریق وممر مردم خواه شارع عام باشد وخواه مختص بقومی دهم در زیر شجره متمره یعین درخت میوه دار

[۶۳]

بار آور مکروهست هر چند بالفعل میوه نداشته باشد وموضع کراهت آنمقدار زمین است که مسقط میوهء آن درخت باشد نهی تنزیهی از همهء اینها در احادیث وارد است وابو جعفر الباقر علیه السلام فرموده که سر نهی تعظیم ملائکه موکله بر ثمار واشجار است یازدهم مکروه است در فنای دار بکسرفا یعنی قضا در وپیشگاه در کارخانه که عبارتست از حریم وداخل ملک نیست خصوصا اقیه مساجد وحریم مشاهد در حکم حریم مساجد است بمنطوق حدیث کاظم علیه السلام دوازدهم در مجری وممر آب مکروه است اگر چه بالفعل آب نداشته باشد سیزدهم در فی نزال یعنی موضع سایه که محل نزول قافله ومنزل ورود مترددین باشد أبو الحسن الکاظم (ع) بران نص کرده ورسول صلی الله علیه واله فرموده ملعون المتغوط فی ظل النزال ويطریق دیگر ثلث ملعون من فعلهن المتغوط فی ظل النزال والمانع الماء المنتاب والساد الطريق المسلوک چهاردهم در ملاعن بنص حدیث شریف نبوی یعنی مواضع لعن وتفسیر کرده اند بمکان اجتماع مردم ودر حدیث سید الساجدین (ع) تفسیر آن بدرگاه خانه مردمان وارد است پانزدهم در شطوط انهار یعنی کنار نهر مطلقا بنص سید الساجدین وابی الحسن

[۶۴]

الکاظم (ع) وملحقست بآن کنار چاه ومواضعی که مردم از ان متأذی شوند علی الاطلاق شانزدهم مکروهست استصحاب مصحف با خود در وقت تخلی وادخال آن در بیت الخلا یا آنچه اسم مختص بجناب مقدس الله تعالی چه آن مکتوب یا منقوش باشد مث انکشتری یا لوحی از الواج وثابتست که رسول صلی الله علیه واله وسلم قبل از تخلی خاتم را نزع فرموده از خود دور میکرد وهمچنین امیر المؤمنین علی علیه السلام بازو بند وتعوید ودعا را از خود جدا مینمود ودر الفاظ واسماء مشترکه میان قرآن واسماء الله وغیر آن معتبر قصد کاتبست والحق اسم نبی واسامی ائمه صلوات الله وسلامه علیهمم بآن دو کراهت محل نظر است واولی الحاقست از باب تعظیم واحترام وشیخ شهید در ذکری میکوید اسماء انبیاء با خود داشتن مکروه نیست هفدهم استصحاب دراهم بیض بکسر باء

موحده بصفه جمع ابيض يعنى ادخال زر سفيد خالص با خود در بيت الخلا مكرهست مكر آنكه مصرور يعنى در هميان باشد كه آنوقت كراهت نخواهد داشت چنانكه از ابى عبد الله الصادق (ع) مرويست كه از پدر معصومش ابى جعفر الباقر (ع) روايت کرده است وسبب ابن ادریس یحی

[٦٥]

بن سعيد در جامع وعلامه در نهایة مشدود بجای مصرود ذکر کرده اند يعنى در موضعي كه بسته باشد هجدهم سواك مطلقا يعنى استمساك بهر مسواك كه بوده باشد حتى بانكشيت ابهام ومسجه در بيت الخلا مكرهه است واز ابى الحسن الكاظم عليه السلام مرويست كه مورث نجر ميشود بتحرك باء هو حده وحاء معجمه يعنى رايحه كريههء دهن نوزدهم اكل وشرب در بيت الخلا ووقت تخلى مكرهه است چه مستلزم خساست وخورارى نفس است ونيز مرسله صدوق رضوان الله تعالى عليه در فقيه وروايت رئيس المحدثين رضى الله عنه در كافى از مولاى ما ابى جعفر الباقر (ع) وحديث لقمهء نان وازاد كردن غلام مستند حكم است بيستم استقبال بيت المقدس مكرهه است از جهة شرف واحترام چنانكه علامه رحمه الله در نهایة وشيخ شهيد در ذكرى کرده اند بيست ويكم اطاله جلوس در خلاء يعنى زمان نشستن را دراز كردن مكرهست حديث وارد شده است از باقر وصادق عليها السلام كه مورث با سور ميشود مفرد بواسير بياء موحده آن سرخى است مشهور مانند دمامل در مقعده وبعضى ناسور ضبط کرده اند بتون وبحسب لفة تبديل سين بصاد در مرد و

[٦٦]

جائز است بيست ودويم مس قضيب بدست راست كردن مكرهه است وابو جعفر الباقر عليه السلام از ان نهى فرموده ودر حديث شريف نبوى اليمنى للاكل واليسرى للفرج وارد است بيست وسيم تخلى از غايط در مقابر وميان قبور مكرهه است ونهى از ان در حديث وارد وكراهت در ذكرى وبیان وغيرهما مذکور است بيست وچهارم تكلم در خلا مكرهه است وصدوق در فقيه ميكويد جائز نيست بدليل نهى نبى صلى الله عليه وآله از ان ودر روايت آمده كه هر كه در حالت خلا تكلم كند حاجت او مقتضى نميشود ومطلب او بنجاح نميرسد وچند موضع از آن استثنا شده است اول ذكر جناب مقدس الهى كه سنت است بدليل حديث موسى وعلی نبينا وعليه السلام دويم آية الكرسي با آيهء كريمهء الحمد لله رب العالمين بدليل حديث ابى عبد الله الصادق عليه السلام سيوم حكايه فضول اذان بعد از فراغ مؤذن از هر فصلی بدليل انكه در احاديث امر بحكايه اذان على العموم واقع شده است چهارم اللهم صل على محمد وآل محمد گفتن اكر اسم مباركش مذکور شود ومتخلى بشنود پنجم رد سلام كه واجبست اما سلام كردن كسى بر متخلى يا ابتدا كردن

[٦٧]

متخلى بتسليم هر كسى مكرهست ششم حمد الهى بعد از طاس هفتم تسميت كردن عاطس را يعنى دعای رحمت از برای او كردن دير حكم الله گفتن بعد از عطسه او هشتم هر كاه مهم ضروري واقع شود كه بالضرورة تكلم بايد كرد بيست وينجم ارتياد

یعنی طلب موضعی که مناسب بوده باشد از برای تخلی واستنجا وطلب موضعی که مرتفع از برای بول که خاک نرم داشته باشد سنت است رسول صلی الله علیه وآله وسلم درین باب اهتمام عام داشته است ورتوفی از بول بفتح واو وتشدید قاف مبالغه شدید عظیم میفرموده است وامت را امر کرده است بارتیاد از برای بول وایو الحسن الرضا (ع) فرموده است من قفه الرجل ان یرتاد لیوله بیست وششم ستر تمام بدن از انظار ناظرین سنت است بدخول خانه یا خیمه یا ابعاد در صحرا بکسر همزه یعنی دور رفتن واز نظر خلق پنهان شدن یا در وهده یا عقب درختی یا پشته نشستن چنانچه سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم میکرده است وامر بان فرموده است ونیز سنت است تا خبر کشف عورتین کردن تا وقت جلوس ونزدیک شدن بزمین در ذکری مذکور است که دلیل استحباب فعل نبی است صلی الله علیه وآله که

[۶۸]

باین سنت عمل میکرده است بیست وهفتم ابتدا کردن در دخول پهای چپ ودر خروج پهای راست مستحبست بر عکس مساجد ومشاهد واماکن شریفه واکر در صحرا باشد آخر قدم را تا (موضع) جلس پای چپ کند ودر انصراف اول قدم را پای راست بیست وهفتم در نشستن اعتماد پهای چپ کردن وکشاده داشتن ودور ساختن پای راست سنت است بدلیل حدیث شریف نبوی بیست ونهم تفضیه راس یعنی پوشیدن سر در بیت الخلا سنت است تا مانع باشد از وصول رایحه خبیثه بدماغ سی ام تفضیه راس در بیت الخلا مستحب است وان عبارتست از قناعی بکسر قاف یا چادر شبی بر سر انداختن که تمامی سرو کوش وکردن را فرو گیرد چه ابو عبد الله الصادق علیه السلام چنین میکرده است ومفید در مقنعه ومحقق در معتبر ذکر کرده اند که از سنن رسول الله بوده است صلی الله علیه وآله وسلم سی ویکم بعد از فراغ وانقطاع در یره بول استبراء از بول سنت است علی الاصح ومذهب شیخ طوسی نور الله مرقده در استبصار وظاهر روایتی که مستند اوست وجواب استبراء قبل از استنجاست وحمل آن بر استحباب متعین است سی ودویم هنیئه یضم ها وفتح نون وامکان یا قبل ازها

[۶۹]

یعنی زمانی قلیل صبر نمودن بعد از فراغ پس بعد از ان استبراء کردن مستحبست چنانچه در حدیث از ابی جعفر الباقر (ع) وابی عبد الله الصادق علیهما السلام روایت شده است وطریق استبراء علی الاشهر آنست که انکشت وسطی را از دست چپ بر مقعد گذاشته تا اصل قضیب وتحت خصیتین بقوت تمام بکشند تا سه بار پس انکشت مسجه را در زیر قضیب وانکشت ابهام را بر بالا گذاشته تا کنار خشفه سه بار دیگر بکشد پس خشفه را بیفشرد وذکر را بیفشاند سه بار که مجموع نه بار شود وچنانچه مختار مبسوط واختیار معتبر است ودر استظهار واستبراء اتم و ابلغ است وشيخ مفید رحمه الله تعالی در معنعه میگوید " ما تحت اثنین تا اصل قضیب را از فوق وتحت میان ابهام ومسجه گذاشته بتمامی از پنج تا طرف دو بار یا سه بار باعتماد وتمام بکشد وسید مرتضی رضوان الله تعالی عنه اکتفا بان کرده است که تمام قضیب را از اصل تا طرف سه بار بقوت بفشارند وبیفشرد ومنطوق حدیث مولانا الباقر علیه السلام بطریق تهذیب واستبصار آنکه از اصل قضیب تا طرف خشفه سه بار بیفشرد دو طرف را گرفته سه بار بیفشاند وصدوق

رضوان الله تعالى عليه در کشیدن از مقعده تا اثین بانگشت
سه بار بقوت افتادن

[۷۰]

تمام ذکر سه بار لازم و کافی میدانند و در استبراء سه بار تنح
مستحست و ظاهر کلام مراسم لزوم تنحست سی و سیوم
استنجا بعد از فراغ و بعد از استبراء بلا تأخیر قبل از وضو یا تیمم
است و تقدیم استنجا بر وضو و تیمم واجب نیست و صدوق در فقیه
قایل بوجودیست سی و چهارم اعداد بنل بضم نون و فتح باء موحد
یعنی صهیا ساختن احجار استنجا از مستحبات تخلی است بنص
حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله اتقوا الاملاعن واعدوا النبل
و اکثر محدثین بنل بتحریک اعنی بفتح نون قبل از باء مفتوحه روایت
کرده اند و اعداد آب از برای استنجا نیز از مستحبات خواهد بود
بطریق اول سی و پنجم بعد از استبراء و استنجا دست بر شکم
کشیدن ایستاده سنت است چنانچه مفید و شیخ و ابو لعلی و این
البراج رحمهم الله تعالی ذکر کرده اند در ذکر نیز مذکور است سی
و ششم استعاذه و تسمیه در وقت دخول بیت الخلاء و دعا بطریق
مأثور در چند موضع سنت است اول چون خواهد که داخل شود
بگوید بسم الله و بالله اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث الخبیث
الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم دویم بعد از دخول الحمد
لله الحافظ المؤدی اللهم امط عنی الاذی

[۷۱]

واعدنی من الشیطان الرجیم و شارح نغلیه و لمعه در نیمقام خبط
نموده توهم کرده که محل این دعا و تحمید بعد از استعاذه و قسمیه
نزد دخول سیم حین الجلوس در وقت انفصال برآز اللهم اطعمنی
طیباً فی عافیه و اخرجه منی جنباً فی عافیه و صدوق رضوان الله
تعالی علیه در فقیه روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله
باین طریق می گفته است اللهم کما اطعمتنبه طیباً فی عافیه و اخرجه
منی خبیثاً فی عافیه چهارم وقتی که نظر بر بر از افتد اللهم ارزقنی
الجلال و جنبی الحرام پنجم دیدن هنگام آب بگوید الحمد لله الذی
جعل الماء طهوراً و لم يجعل له نجساً ششم در وقت استنجا اللهم
حصن فرجی و استر عورتی و حرمهما علی النار و وقفنی لما یقربنی
منک ناذا الجلال و الاکرام هفتم وقت بر خواستن و ایستاده دست بر
شکم کشیدن الحمد لله الذی هنانی و عافانی من البلوی هشتم در
وقت خروج از بیت الخلا با انصراف از موضع تخلی در صحرا الحمد لله
الذی عرفنی لذته و ابقی فی جسدی فی قوته و اخرج عنی إذا فیا
لها من نغمه لا یقدر القادرون قدرها و در روایت دیگر فی جسدی
بجای فی مسأله بول کردن در

[۷۲]

انا مکروه نیست خواه قاروره بوده باشد و خواه انابی دیگر در اخبار
مرویست که بنی را صلی الله علیه و آله (مخصوص) از برای آن بوده
است اما باید که ظرف را که بول در آن باشد در منزل نگاه ندارند که
نهی از آن وارد شده است و دعاء نماز در آن منزل مکروهست و ابو
جعفر بن بابویه رضوان الله تعالی علیه نماز را در خانه که با خمر یا
بول در آن خانه باشد حرام میدانند مسأله مشی یعنی راه رفتن در
استبراء شرط نیست و همچنین ایستادن و پای بزمین زدن چنانچه ؟ ؟

؟ بعضی از فقهای عامه است و استحباب آن در استبرا نیز دلیلی ندارد مسأله زنانرا استبراء از بول لازم نیست و اگر قابل شویم باستحباب باید که زن در جهة عرض استبرا کند برخلاف مرد که استبراء او در جهة طولست و قول ابن الجنید آنست که زنها سه بار تنجیح لازم است در استبراء مسأله سنت است که وضو و تیمم بعد از استنجا بوده باشد و تیمم مانند وضو قبل از استنجا صحیح است علی الاقوی اگر در ضیق وقت واقع نشده باشد یا در سعت وقت و عذری که متنوع تیمم است مرجو الزوال نبوده باشد و فرقی میانه وضو و تیمم درین حکم ضعیفست و ابن بابویه رحمه الله تعالی هیچکدام را قبل از استنجا صحیح نمیداند و اگر واقع نشده باشد

[۷۳]

اعاده آنها بعد از استنجا واجب می‌شمرد و دلیلی که صلاحیت استدلال داشته باشد ندارد پس اصح استحباب اعاده است تنبیه امام علماء عامه و علامه ایشان ؟ فخر الدین رازی در موضعی از کتاب نهایت العقول بر سر جاده انصاف آمده بر اصحاب خود اعتراض میکند که هر گاه نبی صلی الله علیه و آله در هدایت امت اینمقدار اهتمام داشته باشد که در باب بیت الخلاء رفتن تنها سی و شش وظیفه تعلیم فرماید سوای واجبات و این امر سهل جزئی را برای امت مغفوز ندارد چون تواند بود که از دنیا رحلت کند و وصی و خلیفه و امامی که بعد از و نایب نفس مقدس او و حافظ احکام شرع و مهجبه دین و بیضه اسلام و سعادت امت بمتابعت و شقاوتشان بمخالفت او منوط بوده باشد نصب نا کرده این قسم امر مهم و خطب عظیم را مهمل کذا رد و تعیین این مرتبه بلند پایه را که تالی نبوت و ثانی رسالتست باقتضای رای امت و مقتضای اختیار (ایشان) ؟ ؟ تفویض نماید چنانکه طریقه اهل سنت است همانا کسی که از خرمن عقلمی یکجو بهره داشته باشد هرگز اینقول باطل را باور ندارد و تجویز این احتمال محال را نهایت حماقت طبع و سفاهت نفس و منتهای مراتب سخافت عقل

[۷۴]

و طفاقت حدس شمرد و همانا که عقل صریح مستقیم حکم کند که در قانون حکمت یالفه و سنت عنایت اولی و واجبست که امام خلق و خلیفه رسول الله از جانب جناب مقدس ربوبی منصوب و بنص صریح (رسول) الهی منصوب و بحسب استحقاق ذاتی و کمال جوهر نقش قدسی در فطرت اولی و انصاف باوصاف ملکات ملکیه و انصاف کمالات بشریه در فطرت ثانیه باین درجه عالیه مخصوص باشد چنانچه مذهب شیعه است و منکر این حقیقت در نظر صاحب نظران از دایره بصیرت عقلمی خارج و از حوزه استقامت حلیت فطرت انسانی بیرون میماند و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور باب دویم آداب الاستنجا اساس استنجا بحسب لغت استفعالست یا از نحوه بفتح نون و اسکان جیم بمعنی زمین مرتفع یا از نحو بمعنی قطع و ازاله و یا بمعنی کشط و کشف در اصطلاح لغت عبارتست از ازاله خبیثیت بول و برار از مخرجین بطریق مقرر شرعی و برار بفتح باء موحده کنایتست از نحو بفتح نون و اسکان جیم و آن غایطست و استنجا از بول بات مطلق طاهر واجب و متعین است و بهیچ چیز دیگر جایز نیست و بغیر از آب

[۷۵]

چیزی از آله خبث بول نمیکند بنص سید المرسلین و اوصیاء معصومین صلی الله علیه وعلیهم اجمعین و اجماع مجتهدین فرقه ناحیه امامیه رضوان الله تعالی علیه و اقل مقداری که مجزیست دو مثل بولیبست که بر حشفه مانده باشد با تخلل انفصال که دو مرتبه آب ریختن متحقق شود چنانکه حدیث نشیط بن صایح از ابن عبد الله الصادق علیه السلام افاده آن میکند و در فقیه لفظ مرتین صریحا مذکور است و توقف علامه رحمه الله تعالی در منتهی در صحت حدیث بجهت آنکه مروك بن عبید در طریقست و حال او معلوم نیست و چهی ندارد چه مروك بن عبید جلیل القدر و معروف الحال و جلالت و توثیقش در علم رجال ثابت و متین است و نیز منطوق روایات دیگر که از آله نجاست بول از بدن یا از رخت بدویار شستن میشود مخرج بول را شامل است و ابو الصلاح حلبی رحمه الله تعالی نفی مقدور کرده میگوید ضابطه در استنجا از بول مقداری از آبست که مزیل عین نجاست و اثر آن باشد و تعدد و تخلل انفصال در شستن لازم نیست و علامه نیز رحمه الله تعالی در نهایت اختیار این قول کرده است و پیش من عمل و اعتماد بر قول مشهور است و استنجا از براز اگر از مخرج متعددی شده حواشی و حول اطراف مخرج را آلوده

[۷۶]

ساخته باشد مثل استنجا از بولست که بآب واجبست و بغیر آب مجزی نیست و این حکم نیز اجماعی و منصوص علیه است و حد معتبر مقرر شرعی از آله عین است و اثر و معنی اثر اجزاء صغیره است از رطوبت عین یا از بقایای نجاست که در محل بعد از زوال و انقلاع جرم و تنشیف رطوبات باقی ماند و حسن بصر ادراک آن نکند تا نرمی آن از محل بآب زایل نشود و دست بحاسه لامسه ادراک خشونت محل نکند نجاست محل باقیست و طهارت حاصل نیست اینست ضابطه طهارت محل بمنطوق حدیث ابی الحسن الرضا الکاظم علیه السلام در صحیحه عبد الله بن المغیره و ابو یعلی سلار بن عبد العزیز صریر یعنی او از و خشونت محل را شرط و حصول صریر را حد ضابطه طهارت میداند و محقق در معتبر میگوید حصول صریر مختلف میشود بحسب اختلاف حرارت و برودت آب پس آنرا مناط طهارت ساختن منضبط نیست و اگر براز از اطراف حلقه مخرج تعدیه نکرده باشد و حواشی و حول آن آلوده نشده باشد متخلی متخیر است که استنجا با حجار کند یا بآب یا جمع کند میان احجار و آب اول با حجار و آخر بآب اما اختیار آب افضل است و جمع کردن میان احجار و آب افضل و اکمل بر این حکم نیز اجتماع مجتهدین امت از علمای خاصه و فقهای عامه منعقد

[۷۷]

و نصوص احادیث وارد است و اختصاص اهل قبا از انصار بکریمه ان الله يحب التوابین و يحب المطهرین یا از جهت اختیار آب بر احجار یا از جهت جمع میان هر دو رکعت اخبار و احادیث اصول روایات فریقین صحیح و ثابت و قول سعد و قاص و عبد الله بن زبیر که انکار استنجا بآب میکرده اند پیش جمهور فقهاء عامه نیر باطل و از درجه اعتبار ساقط و مخالف قول و فعل رسول الله است صلی الله علیه و آله مسأله اگر بر مخرج بول آب ریخته شود زاید بر قدر واجب در زمانی ممتد که اجزاء غسل بعضی از بعضی متراخی باشد اعتبار تخلل انفصال و تعدد غسل ساقط نمیشود علی الاظهر و احتمال و جوب فضل و تکریر غسل تا دو مرتبه شستن علی الحقیقه بفعل آید نیز و چهی دارد مگر آنکه زمان غسل امتداد تمام داشته باشد و جد ؟ تخریر من اعلی الله در جته در شرح قواعد بسقوط این احتمال علی

الاطلاق حکم قطعی کرده است مسأله اجماع اصحاب ما رضوان الله تعالی علیهم منعقدست برآنکه در ازاله نجاست بول ذلك محل یعنی مالیدن بدحت یا بچیزی دیگر لازم نیست چه آن نجاست را جرمی نیست تا احتیاج بدست مالیدن باشد بلکه ازاله عین آب ریختن بر محل کافیست اگر آب مفقود باشد مسح مخرج بول

[۷۸]

تشییف رطوبت نجاست بجسمی ظاهر مانند سنك وحذف وپنبه وامثال آن واجبست تا نماز صحیح باشد ومحل بان پاک نمیشود وبر خبثیت نجاست بول باقی میماند پس نزد وجدان آب استنجا باب بطریق معهود شرعی چنانچه مذکور شد واجبست تا نجاست جنب بول زایل ومحل طاهر وتلتیس بنماز مشروع شود مسأله بر اغلف باعجام عین بعد از همزه وفابعد از لام یعنی بعد کسی که مختون نباشد واجبست کشف بسره بضم موحده واسکان سین مهمله قبل از راء مفتوحه که عبارتست از راس خشفه اگر ممکن بوده باشد تا آب بر مخرج بول وارد شود چه از بواطن نیست تا وجوب غسل ساقط باشد بلکه در حکم ظاهر وشستن آن بحکم شرع واجبست واکر حزنق بضم میم واسکان را وفتح ماء اولی وکسر تاء ثانیه قبل از قاف یعین غلاف یا بسره یا بصره ملتهم وچسبنده باشد اشبه پیش من آنست که بقدر ممکن ایصال آب بما تحت غلاف از بسره لازم است همچنانکه جد متجربین در شرح قواعد گفته است وعلامه در منتهی وشهید محقق در ذکری الحاق آن ببواطن کرده میگویند حکم تختتن برو جاری وظاهر غلاف بجای بسره واجب الغسل واعتبار وصول آب با تحت ساقط است مسأله در استنجا مطلقا شستن باطن لازم نیست ودر عدم وجوب غسل باطن میان مرد وزن خواه بکر وخواه ثیب فرق نیست وبر تیت

[۷۹]

غسل آنچه از فرج ظاهر میشود در وقت جلوس بر قدمین واجبست واکر داند که بول بمدخل ذکر ومخرج ولد وحیض رسیده است شستن آنچه ظاهر باشد واجبست مسأله غسل احلیل وفرج ار آنچه بیرون آید سوای بول ومنی خون واجب نیست خواه جامد باشد مثل سنك ریزه وکرم وخواه مایع مثل مزی ووذی ورطوبت فرج وسایر رطوبات اگر خالص باشد وآلوده نبوده باشد به نجاست وهمچنین شستن دبر واجب نیست از هر چه بیرون آید الا براز از وخون مسأله در مطلق استنجا زوال عین و اثر معتبر است ورایحه اعتبار ندارد وچنانچه در نص حدیث وارد شده است چه رایحه عرض است ومناطق حکم نیست ودر استجمار که عبارتست از استنجا باحجار در براز غیر متعدی زوال اثر نیز معتبر نیست بلکه همین زوال عین باحجار لازم است مسأله در استجمار سه سیک مقرر است بالفعل یا بالقوه ویک سنك که سه شعبه داشته باشد سه شعبه آن یک سنك در استجمار مثل سه سنك متعدد بالفعلست علی الاقوی چه مقصود که ازاله خبث است از محل بان حاصل میشود وثلت مسبحات که در حدیث شریف نبوی وارد شده شامل آن هست وثلثه احجار که در احادیث وارد شده است منافی آن نیست این قول را اکثر اهل تدقیق اصح شمرده اند وقول

[۸۰]

نجم المحققين در معتبر آنست که سه شعبه يك سنك كافی نیست بلکه سه سنك متعدد بالفعل می باید بعضی از متأخرین تابع او شده اند و شیخ طوسی در مبسوط گفته این قول احوط قولین است و من در غیر این کتاب کلام معتبر را نقل کرده جواب احتجاج او گفته ام مسأله خلافی که نقل کرده ام قیاس بيك شخص است فاما نسبت باشخاص متعدده شعب مختلفه يك سنك است بلا خلاف محسوب از احجار استجمار میشود قطعا واکر يك شعبه مستعمل شخصي شده باشد شعبه دیگر که طاهر باشد از احجار استجمار شخصي دیگر می تواند بود بلا خلاف مسأله استجمار اختصاص بسنك ندارد بلکه آجر و خذف که سفالت و مدر که کلوخ است و چوب و خرقة که خشونت داشته باشد و هر جسمي صلب که مزيل عين و قالع اجزاء نجاست تواند بود نهی از استعمال آن وارد نشده باشد مجزیست و استنجا بکرسف یعنی از ثانی السیطین یعنی ابی عبد الله الحسین علیه السلام مرویست و سلار بن عبد العزيز اعتبار کرده است که جسمي ارضی باشد که اصل و ماده اش زمین بوده باشد و ابن الجنید میگوید آجر و خذف مجزی نیست مگر آنکه ملایس طین یا تراب یا بس باشد و در حدیث شریف رسول الله صلی الله علیه و آله وارد است که واستطب بثلثه احجار أو ثلثه اعواد أو ثلث حثیات من تراب استطب

[۸۱]

صیغه امر است از استطابه و آن طلب پاك بودنست و اعواد جمع عوداست یعنی یا سه چوب و حثیات بتحریرك حاء مهمله و ثاء مثلثه جمیع حثیه است یعنی یا سه كف از خاک مسأله واجبست که اجسام استنجا طاهر بوده باشد و نجس مجزی نیست بنص و اجماع مسأله استنجا بعظم و روث یعنی استخوان و سرکین حیوان مطلقا حرام است و رسول صلی الله علیه و آله از ان نهی تحریمی کرده و در بعضی از روایات فرموده است لا تستنجوا بالعظم ولا لروث فانه زاد اخوانکم من الجن یعنی مطعوم جن است و روایت کرده اند که فرموده است که عظام طعام جن و ارواث طعام دواب ایشانست اینحکم پیش اصحاب ما محل اجماع است و از فقهای عامه ابو حنیفة و مالک مخالفت کرده اند و هر گاه بمطعوم جن استنجا حرام بوده باشد از جهة احترام پس بمطعومات آدمی حرام خواهد بود بطریق اولی چه انس باحترام احق از جن است مسأله استنجا بجمیع مطعومات انسان حرام است خصوصا نان و گوشت و فواکه و قند و نبات و ادویه و امثال آن چه احترام آنها بیشتر است مسأله اگر کسی العیاذ بالله دانسته

[۸۲]

با وراق مصحف مجید استنجا کند کافر گردد و داخل کفار و حلیله او از حباله زوجیت بیرون آمده بر او حرام و از دباثره میشود هر چند این عمل بقصد استخفاف نکرده باشد و هر چه اسمی از اسماء کریمه الهی حسنی بران مکتوب یا و منقوش بوده باشد همین حکم دارد و کتب علوم دینی از احادیث و معرفه الله و فقه و تفسیر نزد در حکم تحریم داخل است اما بسبب ارتداد و کفر نیست الا بقصد استخفاف مسأله استنجا بتربت مبارکه مقدسه ابی عبد الله الحسین علیه السلام که تریاق سموم و دواي امراض است حرام و بقصد استخفاف سبب کفر و ارتداد است و تربت سایر مشهد مقدسه معصومین نیز همین حکم دارد مسأله طهارت ادوات شرطست و استنجا بجسمی که نجس یا متنجس بوده باشد مجزی نیست همچنانکه ابی که طاهر نباشد استنجا بان صحیح نیست اجماعا و میان متنجسات

باجناس نجاسات فرق نیست متنجس خواه بنجاست برازو خواه بنجاستی دیگر از نجاسات مزیل نجاست نمی آید بود مطلقا مسأله اگر جسمی که طاهر نبوده باشد مستعمل شود تطهیر محل بآب طاهر متعین خواهد شد واستنجا باحجار طاهره بعد از آن فایده نخواهد داشت مطلقا علی الاصح علامه رحمه الله تعالی در منتهی

و

[۸۳]

ونهایه میان نجاست غایط وسایر اجناس نجاسات فرق کرده میکوید اگر متنجس بنجاست بر از مستعمل شود محتملست که استعمال سه سنك طاهر وبعد از آن کافی بوده باشد بنا بر آنکه جنس نجاست یکیست ومختلف نیست وپیش من این فرق ضعیفست مسأله مستعمل مادام که نجس باشد مجزی نیست ووصف بکارت که در احادیث وارد شده ندارد وبعد از ازالهء نجاست از آن مجزیست ولازم نیست که آلات استنجا در اصل ابکار یعنی غیر مستعمل بوده باشد علی الاطلاق مسأله ادوات استجمار شرطست که خشك باشد وبا مبلول وبا رطوبت باشد مجزی نیست هر چند که طاهر باشد وهر چند که رطوبت آن از حد موضعی که بران واقع میشود وتجاوز نکنند ومنتشر نشود چه اگر رطب باشد بملاقات محل نجس خواهد شد واستعمال نجس صحیح نیست ونیز رطوبت آلت مانع ازالهء عین برازو سبب انتشار نجاست وتلویت محل میشود وانچه علامه در نهایت وشیخ شهید در ذکری گفته اند که در صورت عدم سرایت رطوبت محتمل است که مجزی بوده باشد ضعیفست مسأله شرطست که محل بنجاست دیگر غیر نجاست همان براز متنجس نبوده باشد پس اگر براز با خون ممتزج باشد یا بنجاستی دیگر عارض شود استجار

[۸۴]

کافی نخواهد بود بلکه استنجا بآب در بنصورت متعین است مسأله خنثی که مادهء آن کل نجس بوده باشد چون در کورهء آتش طبخ باید وأجر شود شیخ طوسی در مبسوط وعلامه در نهایت گفته اند که طاهر نمیشود واستعمال آن آجر در استنجا جایز است وپیش من این قول ضعیف است واستنجا بان آجر صحیح نیست مسأله اشبه آنست که جزوی از اجزاء یا عضوی از اعضای حیات زنده که آن حیوان منفصل نشده باشد داخل محرمات نیست واستعمال آن در استنجا جایز است ومیان اجزاء بدن مستنجی یا غیر او فرق نیست پس استنجا بدست یا عقب یعنی پاشنهء پای خود یا دیگری مجزی است وهمچنین حیوانی صغیر الجثه مانند عصفور یعنی کنجشك و امثال آن اگر بتامته در استنجا مستعمل شود کافی صحیح است مسأله شیخ شهید در ذکری با علامه در نهایت موافقت کرده میکوید طلا ونقره وجواهر نفیسهء معادن نزد اصحاب ما رضوان الله تعالی علیهم ملحق بمحرمات نیست واستعمال آنها در استنجا جایز است ومن میکویم که این حکم بعید است جواهر مذکوره چگونه بمحرمات ملحق نباشد با آنکه در ادویهء قلبیه ومطعومات محترمه داخل است ونیز در حدیث نزع انکشتری که نکین آن از زمرد بوده باشد از دست در حال استنجا وارد است بجهة احترام واحادیث

[۸۵]

تختم بخواتیم عقیق ویاقوت وفیروزه وزمرد دلالت بر کمال احترام دارد وبالجملة احوط وایشبه آنست که استعمال مذکور است در استنجا جایز نیست مسأله استنجا بز حاج یعنی شیشه یا جسمی که سقالت داشته باشد یا جسمی که زلج بوده باشد بتحریک زای ولام قبل از جیم یعنی لغزنده مجزی نیست چه قالع عین نجاست نمی تواند بود پس اگر جسمی صقیل یا زلج مستعمل نشود بعد از آن استنجا بآب متعین خواهد بود اگر نجاست منتشر شده باشد مسأله جلد حیوان طاهر مجزیست خواه مأكول اللحم وخواه غیر ماکول اللحم و میان مدبوغ و غیر مدبوغ فرق نیست مادام که مشوی نباشد چه مشوی داخل مطعوم است وعلامه در نهاییه میگوید غیر مشوی نیز هر گاه ؟ باغت نیافته باشد احتمال دارد که مجزی نباشد مسأله مذهب سید مرتضی رضی در مصباح وشیخ طوسی نور الله مرقدہ در مبسوط و ابن ادریس رحمه الله تعالی در سرائر و نجم المحققین روح الله مضجعه در معتبر وجمعی دیگر از اصحاب آنست که هر گاه سه جسم طاهر از اجسامی که استعمال آنها در استنجا حرام است مثل استخوان یا نان یا فاکهه یا غیر آن از محترمت مستعمل شود بر وجهی که قالع نجاست از محل باشد آن استعمال منشأ تربت اثم عقوبتست و خروج از عهدهء تکلیف در باب استنجا

[۸۶]

بآن حاصل نیست بلکه بعد از آن استنجا باجسام جایزه الاستعمال واجبست اگر بسبب استعمال آن محترمت نجاست برآز در حواشی محل منتشر نشده باشد و آب متعین است و استجمار کافی نیست اگر نجاست انتشار یافته باشد بنابر آنکه استنجا بطریق مأمور به بفعل نیامده است بلکه بر وجه منتهی عنه واقع شده و نیز مشروعیت استجمار از باب رخصت و تخفیفست و معاصی مناط رخصت نمی باشد و مانند سفر معصیت که مسوغ قصر نیست و تعدد جنابت با علم بعدم امکان حصول آب که مناط صحت تیمم نیست پس باید که بر مواقع اذن و ترخیص شارع مقصود باشد و نزد علامه و فخر المدققین و شهید محقق وجه متجرمن قدس الله تعالی اسرارهم اصح آنست که استعمال محترمت حرام و موجب اثم و عقابست اما در استنجا مجزی سبب خروج از عهدهء تکلیف چه غرض شارع درین تکلیف مجرد هجران نجاست و زوال خبیثت است و لهذا مشروط بمقارنت بنت نیست پس نهی تحریمی درین اقسام عبادت مستلزم فساد نباشد بجهة آنکه ایقاع آن بروجه قربت مقصود و متعلق امر ؟ تنازع نیست ؟ و پس من این قول اقوی و قول او احوط است مسأله اگر در استنجا آب یا الات استجمار مغصوب بوده باشد استعمال حرام است اما استنجا مجزی است و این

[۸۷]

حکم موضع وفاق و محل اتفاق است و دلیل مصباح و مبسوط و سرائر و معتبر که در مسأله سابق منقول شد بآن منقض نمیشود از آنچه که خصوصیت استنجا در نهی از استعمال آب یا آلت مغصوب مدخلیت ندارد بلکه مطلق تصرف در مغصوب متعلق نهی است و این تصرف مخصوص از افراد آن مطلق است و فرد از عوارض طبیعت مطلق میباشد بخلاف نهی از استعمال محترمت که از حیثیت خصوص استنجاست پس قیاس احدهما بر دیگری چنانچه مسلک مختلف و منتهی و شرح قواعد و ذکر است قیاسی است مع الفارق و متضمن خلط ما بالعرض است بما بالذات و این بحث از سوانح وقت و از خواص این کتابست مسأله اگر قلع عین نجاست از محل

باستعمال يك سنگ يا دو سنك حاصل شود اكمال انصاب عدد
واستعمال سنك سيم لازم است على الاظهر ودر ذكرى في الاشبه
كفته وهمانا كه لفظ اظهر بلکه اصح بحسب اصطلاح فقها نسبت
باينمقام اوفق باشد بمقتضای ظاهر نص فليمسح ثلث مسحات در
حديث شريف نبوی ومدلول تحريك من الاستنجا ثلثه احجار در حديث
ابى جعفر الباقر عليه السلام ومفهوم حديث ابى عبد الله الصادق
عليه السلام كه فرموده جهت السنه بثلثه

[۸۸]

احجار را بكار و قول سلمان رضى الله تعالى عنه نهانا رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم ان نستنجي باقل من ثلثه احجار ومراد از
ابكار آنست كه در حال استعمال بكر باشد پس مستعمل مادام كه
تطهير نيافته باشد وبعد از تطهير خشك نشده باشد مجزي نيست
چه در اين استعمال بكارت ندارد مسأله اصحاب رضى الله تعالى
عنهم در جواز توزيع احجار ثلثه بر اجزا أو محل بر دو قول اختلاف
كرده اند جمعى كه بظاهر احاديث عمل ميكنند ميگويند استيعاب
تمامى محل بهر يك از احجار ثلثه واجبست وتوزيع كافى نيست
وجمعى ديگر تدقيق نظر كرده ميگويند غرض شارع از استجمار
نيست الا زوال عين خبث پس اكر استعمال بر سبيل توزيع مزيل
عين باشد مجزي خواهد بود چه ازاله خبثت وامثال امر ومصدق
ثلث مسحات متحقق ميشود و اين قول اقوى و قول اول احوطست
وعلامه در نهايه استشكال كرده است مسأله اكر احجار ثلثه ازاله
عين نجاست نكند استعمال سنكى ديگر تا بحدى كه عين زایل
شود واجبست اجماعا مسأله هر گاه بادون ثلثه عين نجاست زایل
شود آنچه بعد از ان بجهة اكمال نصاب ثلثه مستعمل شود طاهر
خواهد بود واشبه آنست كه استعمال آن در

[۸۹]

استجمار مجزي باشد ونهى از استعمال مستعمل شامل آن نباشد
وعلامه در قواعد نفى جواز كرده است مسأله اكر براز از غير مسريه
بيرون آيد بنسكين سين مهمله بعد از ميم مفتوحه وضم را قبل از باء
موحده يعنى مخرج طبيعى حكم استنجا باحجار دران جارى خواهد
بود بشرط انسداد مسريه يا اعتياد خروج از ان موضع غير طبيعى
وبالجملة هرگاه خروج از موضع غير طبيعى بحدى رسد كه ناقص
وضو باشد احكام شرعيه استنجا بران مترتب ميشود مسأله خنثى
كه مشكل بوده باشد در تطهير مسر به براز استجمار بطريق مردان
ميكنند ودر استنجا از بول قبلين خود را كه عبارتست از احليل وفرج
بآب ميشود وآن آب حكم آب استنجا دارد واكر خروج بول از قبلين
مقاد باشد مسأله مشهور از طريق اصحاب ما رضوان الله تعالى
عليهم آنست كه استجمار با حجار وما في حكمها مانند استنجا
بآب مطهر محل است واكر چيزى بعد از استجمار شرعى ملاقي
محل شود متنجس نخواهد بود شد چه محل بعد از استجمار طاهر
است همچنانكه بعد از استنجا بآب طاهر است بمقتضای مفهوم
قول رسول الله صلى الله عليه وآله لا تستنجوا بعظم ولا روت فانهما
لا يطهران چه اين مفهوم از اقسام مفاهيمي است كه حجت
وحجيت آن در علم اصول

[۹۰]

فقه مبین شده است از علماء خاصه بعضی واز فقهاء عامه شافعی و ابو حنیفه میگویند بعد از استجمار احجار ثلثه بطریق مقرر شرعی محل همان بر نجاست باقی میماند واستجمار همین (سبب) صحت نماز و عفو از نجاست محل میشود ومحل را طاهر نمیسازد چه عین نجاست اگر چه زایلست اما اثر باقیست مسأله رایحه اعتبار ندارد وزوال آن در طهارت محل شرط نیست مطلقا بدلیل نص واجماع در استجمار زوال عین و رطوبت براز معتبر است وبقاء اثر ضرر ندارد ودر استنجاء بآب زوال عین و اثر شرطست وبقای رایحه منافی حصول طهارت نیست مسأله اگر باستعمال ادوات استجمار عین نجاست زایل شود وبعد از زوال عین تأثیر هوا یا حرارت آفتاب سبب زوال رطوبت نجاست و ومنشأ حصول جفاف ودر محل باشد طهارت حاصل است و لازم نیست که استعمال آلات سبب جفاف شود مسأله تحریم استقبال واستدبار قبله در حال استنجا همچنانکه در حال قضاء حاجت حرام است محل نظر است وجانب حکم بتحریم اقویست بدلیل قول ابی عبد الله الصادق علیه السلام یعقد له کما یعقد للغایط وروایت از مراسیل صدوقست در فقیه واز مسانید شیخ

[۹۱]

الطایفه در تهذیب و رئیس المحدثین در کافی مسأله اجماع امت از خاصه و عامه معقد است برآنکه بحوبنی را علیه السلام زمین ابتلاع میکرده واز اینجهت هیچ کس از انحضرت بخوندید و صدوق رضوان الله علیه در فقیه گفته است ولم یر لنبی علیه السلام قط ؟ نجولان الله تبارک وتعالی وکل الارض بابتلاع ما یخرج منه ومشهور آنست که این خاصیت از خواص نبی است علیه السلام ودر حدیث علامات امام که در آخر فقیه روایت شده این خاصیت از جمله علامات معهود است ودر اخبار وارد است که در ایام حرب معاویه زمین ابتلاع نجوامیر المؤمنین (ع) کرده است وابتلاع که ثبوت آن اجماعی است مخصوص براز است چه در حدیث وارد شده است که ام ایمن بول نبی را علیه السلام آشامیده است چنانچه بتفصیل در باب نجاسات مذکور خواهد شد انشاء الله العزیز تنبیه آنچه در اصول حدیث از طریق ابو جعفر بن ثلثه رئیس المحدثین و صدوق و شیخ الطایفه مرویست باسناد صحیح از داود بن فرقد که مولای ما ابی عبد الله الصادق علیه السلام فرموده است کان بنوا اسرائیل إذا اصاب احدهم قطره بولی قرضوا الحومهم بالمقاریض وقد وسع الله تعالی علیکم باوسع ما بین السماء والارض وجعل لكم

[۹۲]

الماء طهورا فانظروا کیف تکونون مراد از ان غیر از مخرج بول است واصر که در تنزیل کریم واقع است ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حلتنا علی الذین من قبلنا مفسرین آنرا بتکالیف شاقه تفسیر کرده اند مثل قتل النفس در توبه و قطع موضع نجاست از بدن و رخت از مقرض و پنجاه نماز در هر شبانروزی و صرف ربع مال در زکوة واجب وموضع نجاست که قطع میکرده اند ما عداى مخرج بول ومسربیه براز بوده است که آن هر دو محل استنجاست اساس مستنونات ومکروهات از آداب استنجا بیست وهشتست چنانچه فیما سبق مذکور شد اول سنت است در براز غیر متعدی اختیار آب بر استجمار ودر متعدی جمع میان هر دو جمع میان هر دو مطلقا در استحباب افضل واکمل است ومستحب درین مقام بمعنی افضل افراد واجب تخیری است چه وجوب تخیری با استحباب عینی مصادمت ندارد نه بمعنی اصطلاحی که قسیم مطلق واجب و یکی از احکام خمس

است دویم ذلك ومسح مخرج بول در استنجا وازاله ء خيث بجسمی طاهر ازلا ومستحبست بعد از استبراء وقبل از شستن وآب ریختن واستحباب آن در بیان شهید قدس الله نفس مذکور است سیم

[۹۳]

آب ریختن بر مخرج بول زاید بر قدر واجب که عبارتست از دو مثل ما علی الحشفه سنت است چهارم تقدیم شستن هر دو دست از موضع زند بر ادخال آنها درانا وآب بر داشتن بجهة استنجا داخل مستحبات استنجاست در مقنعه وتهذیب ودر فقیه تصریح شده که دو بار مطلقاً ودر نقلیه گفته است که بطریقی که از برای وضو سنت است قبل از وضو مراد آنکه از برای بول یکبار و از برای براز دو یا چنانچه در شرح تقریر کرده است وپیش من تخریح این استحباب از مدرک شرعی وادعای شمول قول باقر صادق علیهما السلام اینحکم را چنانکه در ذکری متصدی آن شده مقام تأمل است پنجم تقدیم استنجا از براز بر استبراء واستنجا از بول بعد از اکمال استبراء بلا تأخیر مستحبست وعمار ساباطی از ابی عبد الله الصادق علیه السلام روایت کرده است ششم تنحس سه بار در استبراء سنت است مطلقاً مرد را وزنرا وفیما سبق ذکر کردیم که سلارین عبد العزیز بر مردان واجب میدانند وابن الجنید بر زنان هفتم بحسب اعتبار خصوصیت استنجا مستحبست که آب وآلات استنجا مباح بوده باشد واکر مغصوب باشد استنجا بآن (اعتبار که استنجا است بآن) آلات مکروه خواهد بود اگر چه از جهت

[۹۴]

اعتبار تصرف در مغصوب حرام است مثل وضو از اناء مغصوب یا طلا یا نقره هشتم سنت است که متخلی خود بنفسه مباشر استنجا باشد واکر دیگربرا متولی سازد مثل کنیزی که ملك او یا مزوجه یا محلله او باشد جایز است وحرام نیست نهم مستحبست که آلات استنجا مقصود باشد بر زمین مثل سنك یا کلوخی که مستحکم شده باشد بکسر کاف بر صیغه اسم فاعل با ؟ نبات زمین مثل چوبی که صلابت واستحکام داشته باشد وپوست یا خرقة یا خزف یا آجر وامثال آنها نبوده باشد دهم سنت است اکمال نصاب ثلثه احجار در صورتی که زوال عین نجاست بکمتر از ان شده باشد بجهة رعایت احتیاط وخروج از عهدهء خلاف یازدهم اگر اکمال انصاب ثلثه احجار مزیل عین نباشد ایثار عدد ما فوق ثلثه یعنی قطع استنجا بر عدد وتر کردن سنت است واکر در عدد زوج فوق وثلثه عین زایل شود اقتضای بران مکروه است ورسول صلی الله علیه وآله فرموده است من استجمر فلیؤتر بها وترا دوازدهم استعمال آب سرد را استنجا مستحبست أبو بصیر از صادق علیه السلام روایت کرده که قطع بواسیر میکند سیزدهم ازالهء اثر در استجمار از غیر متعدی سنت است چهاردهم ازالهء رایحه مستحبست ودر استظهار را بلغ ؟ است مطلقاً خواه در استجمار

[۹۵]

وخواه در استنجا بآب پانزدهم هریر محل در استنجا از براز مطلقاً مستحبست وزیادتی تبالیغ در قوت وشدت صریر هر گاه آب سرد مستعمل باشد شانزدهم وضع آلت استجمار اولاً بر موضعی طاهر از حول مقعد نزدیک بمحل نجاست سنت است بعد از ان تحریک آن

بجانب محل نجاست تا قلع عین کند از محل وخیث را منتشر نسازد و قبل از ازاله عین خیث از محل نجس نشود هفدهم استیعاب جمیع اجزاء محل در قلع خیث بهر یک از ادوات مستحبست بجهة خروج از عهده خلاف وتوزیع ادوات بر اجزاء محل مکروه است هجدهم التقاط ادارهء ادات یعنی ربودن و برداشتن اجزاء نجاست و ادات را حرکت دوری دادن بر محل خیث سنت است تا بهر جزوی از اجزاء ادات جزوی از اجزاء نجاست برداشته شود پس امر ارادات بر محل نجاست اگر خیث از جز وی از اجزاء محل بجز وی دیگر منتقل نشود مکروه است و اگر منتقل شود مجزی نیست واستجمار بعد از آن کافی نخواهد بود واستنجا بآب متعین خواهد شد و علامه در نهایت و منتهی بطریق احتمال گفته بر تقدیر عدم انتقال نیز مجزی نیست از آن جهت که جزء ثانی محل باجز ونجس آلت ملاقی خواهد شد واستعمال نجس جایز نیست نوزدهم سنت است که در استعمال سنک اول ابتدا از مقدم صفحه یمنی کرده

[۹۶]

تا مؤخر صفحه بکشد پس در صفحه یسری ب حرکت دوری گردانیده از مؤخر صفحه تا مقدم مسح کند و در سنک ثانی بر عکس اول ابتدا از صفحه یسری کرده از مقدم تا مؤخر بکشد پس ادارهء سنک نموده صفحه یمنی را از مؤخر تا مقدم مسح کند و در ثالث از وسط ابتدا نموده مجموع صفحاتین را جمله واحد مسح کند و در هر مرتبه استیعاب اجزاء محل را جمیعا بهر یک از احجار فوت نکند و این طریق را چنانکه باید رعایت کردن خالی از عسری و مشقتی نیست بیستم استنجا بآب مرد را در جهت طول مستحبست و زنرا در جهت عرض چنانکه در استبراء سنت است بیست و یکم زنار را در استنجا بآب اهتمام داشتن و در شستن قبل و دبر مبالغه تمام کردن مستحب است بمنطوق نص حدیث شریف نبوی که باسناد متعدد مستفیض مرویست و صدوق در فقیه مرسلا روایت کرده قال صلی الله علیه و آله لبعض نسائه مری النساء المؤمنین و المؤمنات ان یستجین بالماء و یبالغن فانه مطهره للهواشی (ومذهبه البواسیر مطهرة و مدهیه) او مذهبه بفتح میم در هر دو لفظ بر صیغه اسم مکان ابلغ و متن است و بعضی بکسر محتمل دانسته اند بر صیغه اسم آلت و بعضی دیگر بضم نیز ضبط کرده اند بر صیغه اسم فاعل و در مذاق بلاغت مستعذب و کوارا نیست بیست و دویم

[۹۷]

استنجا در مکان نجو و محل قضای حاجت مکروهست و مستحبست که محل استنجا غیر مکان نجو باشد بیست و سیم سنکی که بعد از زوال عین مستعمل شده باشد خواه از تتمه نصاب عدد ثلثه بجهت کمال نصاب و خواه ما فوق نصاب از برای ایثار عدد اگر چه ظاهر است اما استعمال بار دیگر در استنجا مطلقا مکروه است انشخص را و دیگریرا خواه استعمال در ازاله عین بوده باشد و خواه بجهة کمال عدد ثلثه و خواه از برای ایثار عدد ما فوق ثلثه و حرام نیست اصلا بیست و چهارم استنجا بهر آبی که مکروه الاستعمال باشد در وضو و غسل مکروه است مانند آب عیون حاریه کبریته و زاجیه چه در حدیث وارد است که آنها از فوج جهنم است بفتح فا واهمال حابعد از واو ساکنه و مانند آبی که در آفتاب گرم شده باشد چه در حدیث وارد شده که مورث برص است بیست و پنجم زوجهء حره را متولی استنجا ساختن که مباشر باشد مکروه است و مستند کراهت قول ابی عبد الله الصادق علیه السلام و حرام نیست خواه بعقد دوام زوجهء مستنجی بوده باشد و خواه بعقد منقطع و اما انکه

زوجه مباشر آب ریختن بر دست زوج ومعین او در امساک انا شود
مثلا زوج خود متولی استنجا باشد مکروه نیست بیست و ششم
بدست راست استنجا کردن مکروه است خواه آب

[۹۸]

وخواه باحجار در موثقهء سکونی از ابی عبد الله الصادق علیه السلام وارد شده الاستنجا بالیمین من الجفا ومعنی جفا دوریست از جادهء دین و از طریق سنت ودر صحی عیسی محمد عن یونس عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام قال نهی رسول الله صلی الله علیه وآله ان یستنجی الرجل بیمینه ودر اصول احادیث ثابت ومستفیض است ان رسول الله صلی الله علیه وآله کانت الیمنی لظهوره وطاقمه والیسری لخلانہ وما کان من اذی فاما استناعت بیمنی در آب ریختن ونگاه داشتن انا وامثال آن مکروه نیست بیست وهفتم اگر در دست چپ انکشتی باشد که اسمی از اسماء حسنی تمجیدیه وتهدیسیه الله تعالی یا اسم بنی یا اسم یکی از ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا چیزی از آیات والفاظ کریمهء قرآن مجید بران منقوش باشد استنجا بدست چپ درین حال مکروه است هرگاه از وصول نجاست بان آمن بوده باشد والاحرام خواهد بود ودر اسمی که میان یکی از انبیاء یا ائمه علیهم السلام ومیان غیر ایشان مشترک باشد قصد کاتب ونقاش معتبر است چنانکه شیخ طوسی در تهذیب ذکر کرده است ودر متن حدیث وعبارت اصحاب واقعت

[۹۹]

که در وقت استنجا آن خاتم را از دست چپ نزع کرده بدست راست تحویل نماید ومراد آنست که نزع وتحویل کراهت استنجا بدست چپ زایل میشود واین از آداب استنجاست واکر چه منور کراهت استصحاب آن با خود در بیت الخلا باقی میماند وآن از آداب خلوتست چه استصحاب وادخال آن در بیت الخلا مکروهست همچنانکه استصحاب آن با خود در حال مجامعت مکروهست وبالجملة اگر در دست چپ باشد در استنجا دو مکروه بفعل می آید واکر در دست راست یا موضعی دیگر باشد همین یک مکروه وآنچه شارح نغلیه توهم کرده که نزع وتحویل در رفع کراهت نافع نیست ساقطست بیست وهشتم خاتمی که نکین او از حجارهء زمزم باشد در دست چپ داشتن در حال استنجا مکروه است ودر روایت امر به نزع آن در وقت استنجا مکروه است علی سبیل الاستحباب وارد شده همچنانکه استصحاب آن نیز با خود در بیت الخلا مکروهست ودر نسخ مصححهء کافی کلینی در مضمرة ابن عبد البر که که بجای لفظ زمزم لفظ زمرد واقعت بغم زای وحیم وراء مشدود قبل از ذال معجمه نوعیست نفیس از جواهر معادن انفس زبرجد

[۱۰۰]

وشیخنا الشہید قدس الله روحه در ذکری گفته است وسمعنا مذاکره مسألة شیخنا الشہید در نغلیه ذکر کرده است که استعمال بنصر دست چپ در استنجا سنت است یعنی ضم بنصر با وسطی وهجه وابهام مستحب است بخلاف حال استبرا که استعمال بنصر انجا سنت است مسألة پیش اصحاب ما استنجا از خروج ریح است وسنک و کرم غیر مطلق بنجاست واز خواب که مظنه خروج ریح

است واجب نیست و سنت نیست اجماعاً علامه رحمه الله تعالی در نهایت گفته است لقله علیه السلام من استنجی من ریح فلیس منا ودر حدیث از اوصیاء معصومین صلوات الله علیه نفی وجوب واستحباب آن متکرر است مسأله آنچه از استبراء از مخرج بول بیرون آید استنجا ندارد از اینجهت که نجس نیست و نقض وضو نمیکند در صحیحهء حریر از محمد بن مسلم از ابی جعفر الباقر علیه السلام در باب استبراء و کیفیت آن فرموده است وان خرج بعد ذلك شیء فلیس من البول واکنه من الحبائل وحبائل جمع حباله است وحباله حمل حبل بر غیر قیاس و مراد عروقیست که از جانب ظهر می آید و بمثابه و عاء بول است ارتباطی ندارد مسأله استنجا مخرجین حمیعا وقتی لازم است که خبث از هر دو بیرون آمده باشد چه اگر بول یا براز تنها بیرون

[۱۰۱]

آید همان مخرج بخصوص اختصاص باستنجا خواهد داشت لا غیر مسأله اگر مکلف نسیاناً استنجا ناکرده وضو یا تیمم کند و نماز بجا آورد چون متذکر شود اعادهء نماز برو واجبست و اعادهء وضو و تیمم مستحبست چنانکه سابقاً مذکور شد و میان استنجا از بول و استنجا از براز دین حکم فرق نیست و ابن بابویه رضی الله تعالی اعادهء وضو و تیمم را نیز واجبی میدانند تنبیه واجبات و محرمات تخلی و استنجا که ذکر کردیم شانزده است و مسنونات و مکروهات شصت و چهار پس عدد مجموع آداب خلوت و استنجا از واجب و حرام و مندوب و مکروه هشتاد باشد و الله سبحانه ولی الفضل و التوفیق باب سیم سنن الاستطابه المطلقة اساس استطابه استفعالست از طیب بکسر بمعنی پاکی و پاکیزگی و از جمله استطابه مطلقه است تطیت و استعمال طیب بکسر بمعنی مطلق عطریات و تغلیم اظفار و جز شوارب یعنی ناخن گرفتن و از شارب چیزی قطع کردن در هر روز جمعه مثمر ؟ است استکنار خیر و استجلاب رزق را در اصول حدیث از ابی عبد الله الصادق علیه السلام مرویست انها بلغ فی استنزال الرزق من الثقیب فیما بین طلوع الفجر إلی طلوع الشمس هشام بن سالم

[۱۰۲]

از صادق علیه السلام روایت کرده که قلم اظفار در جمعه امانست از جذام و جنون و برص و عمی و فرموده است وان لم یحتج فحکتها حکا ودر روایت دیگر و ان لم تحتج فامر علیها السکین و المقراض یعنی و اگر ناخن دراز نباشد و احتیاج بگرفتن نداشته باشد بجهت افاحت سنت جمعه کارد یا مقراض را مانند سوهان بر ناخنها کشیده اطراف را حک کند ودر فقیه مرسلات از صادق (ع) روایت کرده که اخذ شارب در جمعه امانست از جذام تا جمعه دیگر و حسین بن ابی العلاء از صادق علیه السلام پرسید که چیست ثواب آنکه اخذ شارب و قلم اظفار کند در هر جمعه قال علیه السلام لا یزال مطهره إلی الجمعه الاخری واز مراسیل صدوق در فقیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم لا یطولن احدکم شاربہ فان الشیطان یتخذہ نحسا یشتر به بتوسیط جیم مفتوحه میان میم مکسوره و نون شددہ بمعنی سپر ودر بعضی از نسخ محبا بتسکین خاء معجمه بعد از میم مفتوحه فتح باء موحده قبل از همزه بر صیغه اسم مکان از خباً و اختیار بمعنی ستر و استتار و خبار بکسر ومد فسطاطی خیمه را کوبند که از شعر و صوف باشد واز طریق فقیه مرسلات من قلم اظفاره یوم الجمعه لم تشعت انامله لم تشعف باهمال

عين مفتوحه میان سین از سَعْف بتحریرك بمعنی پیش و شفاق جلد یا لم نشعث باعجام شین و ثاء مثلثه از طرفین و اهماك عین مفتوحه در وسط از شعث بتحریرك بمعنی انتشار و تفرق و تغییر جلد انامل حول اظافیر واصل استعمال آن بحسب لغة در تغییر و انتشار مشعر است که از عدم مراعات و تعاهد عارض میشود و در صورت اولی که سین مهمله وفا باشد و فتح تاء مضارعه و ضم آن بر صیغهء معلوم و مجهول محتمل است در صورت ثانیه که شین معجمه و ثا مثلثه باشد و همین فتح حرف مضارعه بر صیغه معلوم متعین است مسأله ریش تراشیدن جایز نیست و حرام است و زی مجوس بوده است که کسی که ریش می تراشد از جمله و المغيرین خلق الله است چنانکه مفسرین گفته اند از مراسیل صدوقست رضوان الله تعالی علیه در فقیه قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان المجوس جزوا لحاتهم و وفروا شواربهم و انا نحن نجز الشوارب و نعفی اللحي و هی الفطرة جز قطع است ولی بکسر لام جمع لحيه است و توفیر شوارب گذاشتن موی شاربست بحال خود تا دراز شود و اعفاء لحيه بهمزه قطع باب افعال ترك جز لحيه و قطع ناکردن مویست و فطرت

عبارت از ملت اسلام و استواء خلقتست و مراد از اعفاء در نیمقام مراعات در اعتدالست مسأله همچنانکه تراشیدن و قطع کردن لحيه از شفار فطرت و طریق ملت بیرون آمدن و بیزی کفره و طریق مجوس متزی و مشتبه بودنست همچنین توفیر خارج از حد اعتدال و ترك اصلاح کردن و یکبار دراز گذاشتن شعر لحيه تشبه یهود و خروج از سنت دین اسلام است از مسانید مستفیضهء اصول معتبرهء حدیث و از مراسیل مقبولهء من لا یحضر الفقیه است قال رسول الله صلی الله علیه و آله احقوا الشوارب و اعفوا اللحي و لا تشبهوا بالیهود و احفوا و اعفوا بفتح همزه قطع بناء فعل امر است از باب افعال احفا عبارتست از مبالغه کردن در امری و اعفا عبارتست از ترك و باز گذاشتن امری یعنی مبالغه کنید در جز شارب و ترك کنید قص لحيه اما در اعفا لحيه تشبیه مکنید بیهود چه ایشان در اعفا و ترك اصلاح و تطویل لحيه مبالغهء تمام دارند در اکثر نسخ فقیه حفوا بضم حاء مهمله و تشدید فا واقعست در ذکری نیز انچنان منقول شده از حغب ؟ بمعنی نتف و قطع و ازاله شعر و آنچه اولاً نقل کردیم اصح و امتن است و نیز

ازمراسیل فقیه است نظر رسول الله صلی الله علیه و آله إلى الرجل طویل اللحيه فقال ما كان علی هد الوهیا من لحيه فبلغ الرجل ذلك فهباء من لحيه بين اللحيين ثم دخل علی النبي صلی الله علیه و آله فلما راه قال هكذا فافعلوا هیا بتشدید یا میان ها و همزه از تهیه بمعنی اصلاح و استعمال ان بلام و من مسموع است و لحيين تتنيه مانند الیسین در تتنيه إليه در بعضی از نسخ لحيئى مکتوبست یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله را نظر افتاد بر مردی طویل اللحيه پس فرمود این مرد را چه مضرت رسد اگر لحيه خود را اصلاح کند و چیزی از موی آن بگیرد پس آنچه سید الرسل فرموده بود بان مرد رسید و اصلاح کرده لحيهء خود را میانهء طویل و قصر و متوسط ساخت و بعد از ان داخل مسجد نبی صلی الله علیه و آله

شد چون سید المرسلین أو را بهیئت اصلاح دید فرمود انچنین می باید همه چنین کنید وبالجملة طول لحيه داب يهود وحلق وجز راى مجوس واقتصاد سنت دين اسلام است عامهء محدثين اهل سنت در اصول صحاح خود روايت کرده اند که در مشاخره که میان عايشه وعثمان گذشت در اوایل خلافت بعثمان عايشه گفت انما سماك النبي عليه السلام

[۱۰۶]

باسم نعتل اليهودي لحيالى وعثمان گفت ان هذه الزعراء عدوه لله ولرسوله ضرب الله مثلها في كتابه بامراءة نوح وامراءة لوط پس عايشه بمکه معظمه رفت وهميشه تا عثمان زنده بود میگفت اقتلوا نعتلا قتل الله نعتلا نعتل بتسكين عين مهمله میان نون وئاء مثلثهء مفتوحتين قبل از لام اسم مردیست از يهودى ولحيانى معنى طويل اللحيه که در مدینهء متبرکه بوده است وعثمانرا از جهة طول اللحيه شبیهه أو دیده نقتل میکفته اند ورسول صلى الله عليه وآله أو را باین اسم خوانده است ابن الاثير در نهایه باین اعتبار گفته است کان اعداء يسمونه نعتلا تشبيها برجل من مصر كان طويل اللحيه اسمه نعتلا وقيل النعتل الشيخ الاحمق و ذكر الضباع ومنه حديث عايشه اقتلوا نعتلا يعنى عثمان وهذا كان منها لما غاصبه وذهبت إلى مكة ومطرزي در مغرب گفته است اسم رجل من مصر ومن اصبهان كان طويل اللحيه فكان عثمان إذا نيل منه شبه بذلك الرجل الطول اللحيه وفيروز آبادى در قاموس گفته است النعتل الذكر من الضياع والشيخ الاحمق ويهودى كان بالمدينة ورجل لحيانى

[۱۰۷]

كان يشته به عثمان إذا نيل منه مسألة حد اقتصاد واعتدال در توفير لحيه که زايد بران در آتش دوزخ خواهد بود وبنص حديث شريف رسول الله صلى الله عليه وآله مقدار يكقبضه است ودر فقيه مرسله از ابى عبد الله عليه السلام روايت کرده وكفته قال الصادق عليه السلام ما زاد في اللحيه عن قبضه فهو في النار ونيز گفته است وقال الصادق عليه السلام تقبض بيدك على لحيتك وتجز ما فضل مسألة قبضهء که در مقدار توفير لحيه معتبر است ابتداء آن را از ذقن است نه از ما تحت ذقن چه ما تحت ذقن را بحسب لغت وبحسب عرف شرع مسترسل لحيه ميگویند ولحيه بکسر لام در لغت در عرف شرع عبارتست از شعر ثابت بر لحي بفتح لام واسکان حاولي که منبت لحيه است اصل ذقن ودو طرف ذقن است بر عظم فك (؟) طفل) که محل دندانهاست در قاموس گفته است اللحيه بالكسر شعر الحذين والذقن در صحاح گفته است اللحي منبت اللحيه من الاسنان وغيره در مغرب گفته است اللحي والعظم الذى عليه الاسنان پس بمقتضای نصوص احاديث ذقن وطرفين را بدست راست گرفته آنچه از مسترسل لحيه در جهة طول از قبضه بيرون افتد قص وجز آن

[۱۰۸]

لازم است مسألة در اصلاح رعايت تدوير لحيه در جهت عرض مستحبست مستند حکم استحباب صحيحهء محمد بن مسلم است از طريق كافى قال رايت ابا جعفر الباقر عليه السلام يأخذ من لحيته فقال دوروها مسألة موى سفيد که در لحيه ظاهر شود کنند

مکروه است و حرام نیست و حدیث شریف رسول الله صلی الله علیه و آله که فرموده الشیب نور فلا تتفوه تنزیهی محمولست که معاد آن کراهتست نه نهی تحریمی و آنکه در حدیث دیگر فرموده است الشیب وقار بران دلالت دارد ولا باس به که در احادیث اوصیاء طاهرین علیهم السلام وارد است مقصود از ان بیان جواز است نه نفی کراهیت و پیش من اصح آنست که کراهت در تنف شیب است بخصوص اما قض و جز مکروه نیست چنانچه صدوق رضوان الله تعالی علیه در فقیه روایت کرده گفته است کان علیه السلام لا یری بجز الشیب بأساویکه تنفه فالنهی عن تنف الشیب نهی کراهیه لا نهی تحری لان الصادق علیه السلام یقول لا باسم بجز الشمط و تنفه و جزه احب الی من تنفه مسأله سنت است که قلم اظفار

[۱۰۹]

وقص شارب در هر روز جمعه بذكر وصوله مقرون باشد عبد الرحیم القصیر از ابی جعفر الباقر علیه السلام روایت کرده انه قال من اخذ من اظفاره وشاربه فی کل جمعه وقال حین یاخذه بسم الله وبالله وعلی سینه محمد صلوات الله علیه وعلیهم السلام لم نسقط منه قلامه و لاجزاه الا کتب الله عزوجل له بها عتق نسمة ولم یمرض الا مرضه الذی یموت فی قلامه وجزاهه بضم و تخفیف آن چیز است که در تقلیم و جز از ناخن و موی ساقط میشود و نسمة بتحریک در اصل لغت از نسیم ریح ماخوذ و از برای نفس انسان موضوع بوده و از ان نقل ؟ ناویه اسم هر نفسی از نفوس انسانی شده است مسأله تقلیم اظفار در روز پنجشنبه نیز مستحبست و دفع فقر و استجلاب غنا بدان ؟ مترتب میشود بشرط آنکه یکی را بگذارد که در روز جمعه بگیرد چنانکه در فقیه و در کافی مروی و در ذکر مذکور است قال الصادق علیه السلام من قص قلم اظفار یوم الخمیس و ترک و ابقی واحد الیوم الجمعة نفی الله عزوجل عنه الفقر روایت وارد شده که دفع رمد میکند مطلقا چنانچه در صحیحه عبد الله بن ابی یعقوب راز صادق علیه السلام تقلیم

[۱۱۰]

الاطفار یوم الخمیس یدفع الرمد مرویست و در فقیه گفته است وقال أبو جعفر علیه السلام من اخذ من اظفاره کل خمیس لم یرمد ولده وقال رسول الله صلی الله علیه و آله من قل اظفار یوم السبت و یوم الخمیس و اخذ من شاربه عوفی من وجع الضرس و وجع العین مسأله در قلم اظفار ابتدا از خنصر دست چپ و اختتام بخنصر دست راست مستحب است و آنکه صدوق در فقیه گفته و روی فی خبر اخزانة من یقلیم اظفاره یوم الجمعة یبداء بخنصره من الید الیسری یختم بخنصره من الید الیمنی اقتضاء حصر این استحباب در روز جمعه نمی کند بلکه مقصود از یولم الجمعة بیان وقت فضلیت تقلیم است مسأله توفیت تقلیم بروز جمعه و روز پنجشنبه گاهی است که ناخن دراز نباشد و اگر دراز باشد تقلیم مستحبست هر روز که بوده باشد چنانچه در فقیه روایت کرده قال موسی بن بکر الصادق علیه السلام ان اصحابنا یقولون انما اخذ الشارب و الاظفار یوم الجمعة فقال سبحان الله خذها ان شئت یوم الجمعة و ان شئت فی سایر الایام وقال علیه السلام قصها

[۱۱۱]

إذا طالت واز آنچه گفتیم معلوم شد که آنکه از صادق علیه السلام در فقیه مرویست قلموا اظفار کم یوم الثلاثاء واستحموا یوم الاربعاء واصیبوا من الحجامه حاجتکم یوم الخمیس وتطیبوا باطیب طیبکم یوم الجمعه بر تقدیری محمولست که ناخن بسیار دراز نشده باشد که پران تقدیر تقلیم سنت است اگر چه روز سه شنبه بوده باشد مسأله موی سر وشارب ولحیه وقلامه ناخن و خون فصد و حجامت وامثال آنرا دفن کردن سنت است ودر فقیه مرسله مرویست قال الصادق علیه السلام یدفن الرجل اظفاره وشعره إذا اخذ منها وهی سنة وروی ان من السنه دفن الشعر والظفر والدم واز طریق (رئیس) المحدثین در کافی عن ابی کهمس عن ابی عبد الله علیه السلام فی قول الله عزوجل الم نجعل الارض کفاتا احیاء وامواتا قال دفن الشعر والظفر مسأله بدندان قلم اظفار ظفر مکروه است ومستحبست حک اظفار بکارد یا بسوهان بعد از قص وتحسین قص یعنی از پنج گرفتن ومستدیر ساختن اطراف را از تضریسات بیرون آوردن وهموار ومستوی کردن سنت است

[۱۱۲]

واین سنن واداب همه در اخبار اهل بیت علیهم السلام وارد شده است مسأله صدوق رضوان الله تعالی علیه در فقیه میگوید قال رسول الله صلی الله علیه وآله للرجل وضو اظافیرکم وللنساء ترکن من اظافیر کن فانه ازین لکن ومراد آنست که انمقدار مبالغه که مرد انرا در قص اظافیر از پنج ودر هر پنجشنبه وزنانرا مستحب نیست انکه ادخال لفظ من تبعیضی کرده فرموده است اترکن دلالت بر نیمعنی دارد اساس تسریح راس ولحیه بسین مهمله یعنی شانه بر موی زدن وتخلیل موی کردن بشانه وبعضی را از بعضی بشانه جدا ساختن سنت است خصوصا از برای هر نماز در فقیه وغیر آن از اصول حدیث مرویستن که أبو الحسن الرضا صلوات الله علیه در تفسیر خذوا زینتکم عند کل مسجد فرموده من ذلك التمشط عند کل صلوۃ و ابو عبد الله الصادق علیه السلام فرموده است مشط الرأس یدهب بالونا ومشط اللحیه یشد الاضراس مشط بفتح میم مصدر است بمعنی تمشط وامتشاط واستعمال مشط ومشط بضم میم آلت امتشاطست یعنی شانه وبعضی کسر میم نیز نقل کرده اند ودر قاموس

[۱۱۳]

تثلیت حرکت میم مذکور است دو ناینون والف مقصوره ضعفست وفریقی از محدثین بالونا بباء موحده ومد وهمزه بعد از الف محدوده ضبط کرده اند و ابو الحسن الکاظم علیه السلام فرموده است إذا سرحت لحیتک فامر المشط علی صدرك فانه یدهب بالونا والهم یعنی هر گاه لحیه خود را تسریح کنی مشط را فرود آورده بر سینه خود بکش که هم ویا پاونا را میبرد وزایل میکند وهر وقت که تسریح کنند هفتاد بار امتشاط وهر بار شمردن و ذکر مرتبه عدد کردن مستحبست در فقیه وکافی وغیرهما مرویست قال الصادق علیه السلام من سرح لحیته سبعین مرة وعدھا مرة لم یقربه الشیطان اربعین یوما وبعضی چهل مرتبه از جمله آن هفتاد در رجھه تحت وسی مرتبه در جهت فوق روایت کرده اند مسأله امتشاط وتسریح لحیه بشانه که از استخوان قیل از ابی عبد الله الصادق وابی الحسن الکاظم علیهما السلام مرویست ودر صحاح احادیث عاقه وخاصه ثابتست که رسول الله صلی الله علیه وآله مشطی از عاج بوده است وهمچنین سرمه دان وظرف غالیه وامثال آنها از استخوان قیل جایز است وطهارت

آن منصوص علیها ومعتد ومذهب امامیه است رضوان الله تعالی علیهم وشفاعی آنرا نجس میکوید وصدوق رضوان الله تعالی عنه در فقیه گفته لا باس با مشاط العاج والمکاحل والمداهن وقال موسی بن جعفر علیه السلام تمشطوا بالعاج فانه یذهب بالوباء قال الصادق علیه السلام المشط بالوباء وهو الحمی فی روایة احمد بن ابی عبد الله البرقی یذهب بالونا وهو الضعف قال الله تعالی ولا یتنابی ذکری أي لا تضعفا مکاحل جمع مکحل است بضم میم وحاء مهمله وأن سرمه دانست ومداهن جمع مدهن بمیم وهاء مضمومتین یعنی ظرف ومراد روغنی است خوشبوی که بآن ادهان میکند وعاج اسم جنس استخوان فیل است ووحد ان عاجه است وبیاع آنرا عواج میکویند چنانچه در مجمل اللغة ابن فارس وصحاح واسباس زمخشر جوهری وغیر آنها مذکور است واز سیبویه نقل کرده اند که عواج صاحب عاج است وآنچه بعضی کمان کرده اند که عاج جمع است ومفرد آن عاجه است وهمیست غلط بحسب قیاس وهم بحسب سماع مسأله اکر زنان بجهة تزین موی دیکریرا با موی خود وصل میکنند حرام است و تحريم آن نسبت بفاعله دارد

وقابله در سنت نبویه واحادیث اوصیاء معصومین وارد وثابتست ومنشأ تحريم نجاست موی نیست بلکه از باب تغییر خلقت الهی ودخول در تحت عموم والمغیرین خلق الله است شیخنا الشهدید در ذکری آورده است که بعضی چنین گفته اند که حکم بتحريم از اینجهت نیست که اکر از موی اجنبیه باشد نظر کردن مرد را بآن حرام خواهد بود بلکه از جهت آنست که اکر زنی موی غیر را با موی خود وصل کرده است مزوجه نباشد ومحل تهمت خواهد شد واکر مزوجه بوده باشد در مقام تدلیس خواهد بود بعد از ان گفته است که بنابر توهّم که سبب حرمت مزوجه را تدلیس است بر زوج خود لازم می آید که هر گاه از جانب زوج اذن حاصل شود این عمل حرام نباشد پس حق آنست که کوئیم مستند حکم تحريم این عمل ورود نص وسر عدم جواز آن تغییر خلق الله وتدلیس در صیقه الله است مسأله در حدیث شریف نبوی وارد شده لعن الله الواصلة والمتوصلة والواشمة والمتوشعة والواشرة والنامصة و المستنمصة ودر بعضی از روایات الواشرة والمؤتشره آمده ودر ذکری میکوید وفی روایة بدل الواشمة النامصة والمستبصة أي للشعر

وغیر زن (البدن) بایرة واتباعه بخضاب وترقیق الاسنان وتمتیض الشعر فی الفاعلة والقابله النجاسة الشعر واصله زنیست که فاعل وصل موی زنی یا موی دیکری شود ومستوصله زنی که قابل این فعل وطالب ومحمل آن باشد وهمچنین واشمه فاعله فعل وشم ومستوشمه قابله آنست که ووشم بفتح واو و اعجام شین ساکنه عبارتست از فرو بردن سوزن در موضعی از بدن پس آنمحل را از سرمه یا وسمه یا نیل پر کرد نست وبر همین قیاس واشره ومستوشره فاعله وقابله وشر است بسکون شین معجمه بعد از واو مفتوحه وقبل از راء یعنی باریک کردن وتیز کردن دندانهای زن بسوهان یا بالتی دیکر ومعنی مؤتشره از باب افتعال ومستوشره از باب استفعال یکیست وعلماء لغت گفته اند اصل وشراشر است

بهمزه مفتوحه وشين معجمه ساكنه وبعضي كويند اشرو وشر دو لغت بيك معنى وهمچنين مفاد لعن نامصه و ؟ متنمصه از باب تفاعل متخصه از باب استفعال تأكيد نهى است از فاعليت وقابليت فعل نص باسكان ميم متوسط ميان نون مفتوحه وصاد مهمله يعنى نتف وكندن موى از ناصيه وجبين وصدغ وخذ وغير آن بالت منماص ومنقاش يا ريسمان يا آلتى ديكر

[۱۱۷]

از آلت نتف مسألة نتف موى داخل انف بمنقاش ؟ سنت است واز ابى عبد الله الصادق عليه السلام در كافى وفقيه وغيرها مروى شده كه سبب حسن ونضارت وجه است واستحباب آن عامست مردان وزنانرا واختصاص بعضى دون بعضى ندارد اساس ختان از سنن حنيفيه دين اسلام است در حق ذكور واجب ودر حق انات از مكارم و آدابست ودر اصول معتبره حديث ثابت ودر حكايه صحيحه عبد الله بن جعفر حميري وارد است ان الارض تضح إلى الله تعالى من بول الاغلف تضح بصاد معجمه وجيم مشدده از ضجیح است بمعنى جزع وفریاد كردن ونالیدن واستغائه نمودن وبروايتي ديكران الارض نتحس من بول الاغلف اربعين صباحا نتحس يا بصغه مضارع معلوم باب افتعالست بسكون نون وتشدید سين از حساس بضم حاء مهمله وشامت وسوء حال وانقلاع وانهدام يا از حسيس بفتح بمعنى صوت خفى ؟ وناش پنهانى يا بتشدید نون مفتوحه وكسر حاكه مضارع باب انفعال باشد از بحوست بصيغه مضارع مجهول از بحس بفتح باى موحده واسكان حای معجمه بمعنى

[۱۱۸]

نقص حظ وحظ درجه ودر طایفه از نسخ كافى كلينى تجسس بضم تا مضارعه وفتح نون وجيم مشدود مضبوطست بر صيغه مجهول از باب تفعيل از نجاست ؟ وييش من اصح آنست كه ختان صبی بر ولی قبل از بلوغ واجيست وتاخیر تا وقت بلوغ جایز نیست وفاقا للعلاقة في التحرير واكر ولی تا حين بلوغ تأخير ختان کرده باشد بر صبی بعد از بلوغ واجيست على الفور كه خود را مختون سازد بلا فصل مسألة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم مختون ومطهر متولد شده است اجماعا وهمچنين ائمه معصومين صلوات الله عليهم اجمعين على الاصح در باب النوادر كه آخر كتاب من لا يحضره الفقيه است مولقه على بن (الحسن بن) فضال عن ابيه عن مولانا ابى الحسن على بن موسى الرضا صلوات الله عليه در علامات امام مفترض الطاعة مرويست واز جمله أعلامات معدوده نيست كه فرموده ويلد مختونا ويكون مطهرا يلد اينجا بمعنى تولد است از باب مجاز لغوى ويا در اسناد تجوز شده از باب حجاز عقلي مثل يمطر المطر ويجرى النهر چه معلوم است كه در حقيقت ماطر سبحاست ونه مطرو جارى آب نهر است نه نهر وحجاز عقلي در كلام از باب بلاغت متوفر الشيوخ واين تجوز عقلي بخصوص در احاديث

[۱۱۹]

متكرر الورد است ونيز فرموده است ويكون فحدا ويستوى عليه درع رسول الله صلى الله عليه وآله ولا يرى له بول ولا غايه لان الله عزوجل قد وكل الارض بابتلاع ما يخرج منه محدث بفتح دال مشدده بر صيغه مفعول آنست كه آواز جدیت وملئكه بشنود بدون انكه در

نظر او شبیحی مرئی و متمثل شود و آنکه (امام) نبی علیه السلام شریک باشد درین خاصیت که زمین نجو او را ابتلاع نماید چنانچه درین حدیث فرموده است مطابق است با مناطق بسیاری از احادیث و در اصول اخبار اهل البیت علیهم السلام وارد است که در زمان حرب معویه زمین نجو امیر المؤمنین علی (ع) را ابتلاع نموده است و در تفسیر مشهور عسکری که بمولای ما صاحب العسکر علیه السلام منسوبست حدیثی مطول مشتمل بر حکایت آنحال علی التفصیل مذکور شده و من میگویم صاحب آن تفسیر چنانچه محمد بن علی بن شهر آشوب رحمه الله تعالی در معالم العلماء آورده و من در حواشی کتاب نجاشی و کتاب رجال شیخ تحقیق کرده ام حسن بن خالد برقی است برادر ابی عبد الله محمد بن خالد برقی و عم احمد بن ابی عبد الله برقی باتفاق علماء ثقه و مصنف کتب معتبره

[۱۲۰]

بوده است در معالم العلماء گفته و هوا خو محمد بن خالد کتبه تفسیر العسکری من املاء الامام علیه السلام و اما تفسیر محمد بن القاسم المفسر الاسترآبادی که از مشیخه روایت ابی جعفر بن بابویه است و از علماء رجال او را ضعیف الحدیث شمرده اند تفسیر است که او از دو مرد مجهول الحال روایت کرده است و ایشان بابی الحسن الثالث الهادی العسکری علیه السلام اسناد کرده اند و قاصران نامتبرهان آن اسناد را معتبری می پندارند و حقیقت حال آنکه آن تفسیر موضوع و بابی محمد بن سهل بن احمد الدیاجی مسند و بر مناکیر احادیث و اکاذیب اخبار محتوی و منطوق و اسناد آن بامام معصوم علیه السلام مختلن و مفتریست و آنچه متهم این عصر توهم کرده بوده که شاید تفسیر عسکری علیه السلام تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم القمی بوده باشد نیرو همیت کاذب و خیالی باطل منبعث از قلت بضاعت و نقصان مهارت و ضعف اطلاع بر کتب علم رجال و بیاید دانست که علماء عامه نیز تفسیری دارند که او را تفسیر عسکری میگویند و در تصانیف خود از آن نقل میکنند و بران اعتماد میدارند و مصنف آن ابو هلال عسکریست صاحب آن تفسیر و دیگر مصنفات چنانکه در معرب و مغرب و غیرهما مبین است و عسکری محله وقریه است در مصر و

[۱۲۱]

محله ایست در بصره و محله ایست در نیشابور و موضعی در ؟ خوراستان (خوزستان) و موضعی در نابلس و اسم سرمن رای است مسأله سنت است که ختان مولود روز هفتم واقع شود و همچنین تسمیه و حلق راس و عقیقه و سید مرتضی رضی الله عنه عقیقه را واجب دانسته است بر ولی و استحباب اصح است چنانچه قول مشهور است و حدیث ابی عبد الله الصادق علیه السلام العقیقه واجب و کل مولود مرتهن بعقیقه محمولست بر تأکید استحباب و اگر مولود بالغ شود و از برای او عقیقه نشده باشد مستحب است که از برای خود عقیقه کند و همچنین اگر در روز وقوع عقیقه شك داشته باشد چنانکه روایت عبد الله بن سنان از عمر بن یزید از ابی عبد الله الصادق علیه السلام بأن ناطق است و پیش من اقرب آنست که ترتیب میان حلق راس و ختان و عقیقه الصلا معتبر نیست و آنچه معتبر است علی الاولویه همین تقدیم تسمیه است بر عقیقه چنانچه از اخبار مستفاد میشود صحیح ابن عمیر از طریق رئیس المحدثین در کافی عن جمیل بن دراج قال سالت ابا عبد الله علیه

السلام عن العقیقه والحلق والتسمیه بایها یداء قال یصنع ذلك كله
فی ساعة واحده الحدیث در عدم اعتبار ترتیب

[۱۲۲]

صریح است و ابو جعفر بن بابویه رضوان الله علیه در فقیه کفته و فی
روایه محمد بن مارد عن ابی عبد الله علیه السلام قال سألته عن
العقیقه فقال شاة أو بقرة أو بدنة ثم یسمى ویحلق الراس المولود
یوم السابیع ویصدق بوزن شعره ذهباً أو فضه محمد بن مارد تقه
وصحیح الحدیث است و بعضی کفته اند تقدیم حلق الراس بر عقیقه
مستحب است و شارح لمعه رحمه الله تعالی حدیث اسحق بن
عمار را از ابی عبد الله الصادق علیه السلام مدرک این حکم ساخته
است قال قلت له بای ذلك بندا فقال یحلق راسه و یعق عنه
و یصدق بوزن شعره فضته بكون ذلك فی مكان واحد و من میگوید این
حدیث دلالت بر ترتیب است و ایقان بخلق راس و عقیقه معافی وقت
واحد با آنکه این خبر موثق است ظاهر صحیحه عبد الله بن سنان از
طریق کافی عن ابی عبد الله علیه السلام (یعق عنه و یحلق راسه)
و حدیث حفص الكناسی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال
الصبی إذا ولد عق عنه و یحلق راسه الحدیث و موثقه سماعه قال قال
ابو عبد الله الصبی یعق عنه و یحلق راسه الحدیث و صحیحه صفوان
عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام فی المولود قال یسمى
فی الیوم السابیع و یعق عنه و یحلق راسه و حدیث علی بن حمزه عن
ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال إذا ولد لك غلام أو
جارية فعق عنه یوم السابیع شاه أو جزور أو كل منها و اطعم و ستم

[۱۲۳]

و احلق راسه و صریح صحیحه محمد بن مارد و غیر ذلك من الاخبار
مدلول همه افاده تقدیم عقیقه بر حلق میکند و لهذا أبو جعفر کلینی
رضوان الله تعالی عقیقه بر حلق مقدم داشته کفته است باب انه
یعق عن المولود یوم السابیع و یحلق راسه و بالجملة حمل روایات بر
تخیر در تقدیم و تاخیر اولی و اقریبست مسأله اگر مرد کافر شرف
اسلام بیابد و مختن نبوده باشد اختتان برو و اجبست اگر چه کبیر
السن شده باشد و اگر زن اسلام بیاورد حفص او را مستحبست و اگر
مسلم بالغ بوده باشد و غیر مختن فوت شود ختان او واجب نیست
و اما در تفسیلات ثلثه ایصال آب بیاطن غلاف و ظاهر بسره و اجبست
علی الاصح مسأله قنزع بسکون نون میان قاف و زای مضمومتین
قبل از عین مهمله یعنی کاکل گذاشتن در حلق راس مکروه است
مطلقاً صبیانرا و مردنرا چنانچه از امیر المؤمنین صلوات الله علیه
مرویست و از ابی عبد الله الصادق علیه السلام نیز روایت شده
و فرموده صبی از صبیان که قنزع داشت پیش رسول صلی الله علیه
و آله آوردند که از برای او دعا کند پس نبی (ع) از دعا در حق او ابا
کرد و امر فرمود بتراشیدن

[۱۲۴]

قنزع او مسأله اگر موی سر را نتراشند و بگذارند دراز شود آنمقدار
که از شحمه گوش بگذارد فرق او مستحبست و فرق شعر بفتح فاء
واسکان راء عبارتست از موی را دو شعبه کردن و هر شعبه را از
دیگری جدا ساختن رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرموده من
اتخذ فلیحس و لایته او لیحزه و از ابی عبد الله الصادق (ع) مرویست

من اتخذ شعر اقليم يفرقه فرقه الله بمنشار من نار شعر سيد المرسلين عليه وآله الصلوة والتسليم بحدى نميرسد که فرق باید کرد چه هرگز انمقدار نمی بود از شحهء اذن مبارکش بگذرد صدوقی رضوان الله تعالی علیه در فقیه گفته است وکان شعر رسول الله صلی الله علیه وآله وفره لم يبلغ الفرق وفره بفتح واو وسکون فا عبارتست از موی سرکه مجتمع باشد تا اذنین و از حد شحمهء اذن نکذشته باشد وآنرا جمه نیز گویند بجیم مضمومه ومیم مشدده اساس مشهور ومرویست که امهات سنن حنفیه که کلمات را در آیهء واذا ابتلی ابرهیم ربه بکلمات آن تفسیر کرده اند ده امر است پنج در سر مضمضه واستنشاق ومسواک وفرث شعر وقص شارب وپنج در بدن قص اظافیر وحلق موی عانه وازاله ء شعر ابطین وختان واستنجا

[۱۲۰]

مضمضه واستنشاق وسواک در ابواب وضو وازاله شعر عانه وابطین در آداب استحمام مشروح خواهد بود انشاء الله العزیز وخضاب نیز از مسنوناتست ودر باب استحمام بیاید واکتحال در وقت خوابیدن بسرمهء که از سنک ائمه بوده باشد سنت است وترا وتراتا سبا بالنبی صلی الله علیه وآله ائمه بکسر همزه وزن احمد وبضم میم لفات مختلفهء صحیحه است واز ابی عبد الله الصادق (ع) در چشم راست چهار مرتبه ودر چشم چپ سه مرتبه که مجموع هفت بار بوده باشد روایت وارد شده است وفراحت وجودت مرکوب از مستحباتست ونیز حسن ومباحث ونضارت وجه مملوک مستحب واستحباب آن در روایات ثابتست واطهار نعمت الهی وتزین بزینت مباح که الله تعالی بانعام آن تفضل کرده اظهار النعمة تعالی سنت است وعلمها را تحمل کردن بجهة تعظیم علم ودفع دین در خواط عوام مستحب است واستعمال وتطیب بعطریات در اوقات نماز ودعا خصوصا در روز جمعه ودر وقت دخول مسجد عملا نسبت رسول الله صلی الله علیه وآله سنت است ومنشأ استکمال زینت عبارت واستجلاب استجاب دعاست باب چهارم وظایف دخول

[۱۲۱]

الحمام وآداب الاستحمام و ؟ سا برتبط بذلك اساس بنا واتخاذ وبيع وابتیاع واجاره واستجارهء حمام مکروه نیست وهیچکس از فقهای خاصه وعامه غیر از احمد حنبل بنا وابتیاع و اجارهء آنرا مکروه نکرده است مولای ما ابی جعفر الباقر (ع) حمام ملک خود داشته است واستحمام سنت است چه ثابت شده که رسول الله صلی الله علیه وآله استحمام کرده وداخل حمام جحفه شده است وهمچنین امیر المؤمنین صلوات الله علیه مواظبت بر دخول حمام داشته است ودر ترغیب وحث بران فرموده نعم البيت الحمام تذکر فيه النار ویذهب بالدن وتذکر بصیغهء مؤنث مجهول ونار آتش دوزخ ویذهب بصیغهء مذکر مجهول ودرن بتحریک ووسخ وچرک بدن ونجاست همی حدث را نیز مثل جنابت وغیر آن شاملست وهمچنین سید الساجدین علیه السلام مواظبت استحمام بوده وابو جعفر الباقر علیه السلام داخل حمام ملک خود میشده واستحمام بان حمام مکروه است در کافی صحیحه ابن عمیر عن رفاعة بن موسی عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من کان يؤمن بالله والیوم الآخر فلا یدخل الحمام الا بمیزر مرویست وأنچه از امیر المومنین صلوات الله علیه واز ابی عبد الله الصادق (ع) روایت شده بنس البيت حمام

یهتك الستر ویذهب بالحیاء ویبداء العورة مراد از ان منع است از دخول حمام بی میرز چنانچه تتمه حدیث صادق (ع) از طریق فقیه که فرموده ونعم البیت یذكر حر النار بران دلالت میکند و ابو جعفر کلینی رضوان الله علیه در کافی از صادق علیه السلام روایت کرده که بنس البیت الحمام یبداء العورة ویهتك الستر کلام امیر المؤمنین علیه السلام نیست بلکه قول عمیر است و مردم آنرا بامیر المؤمنین علیه السلام نسبت کرده اند مسأله زنانرا دخول حمام با ازاری که ساتر عورت باشد در وقت عذری مثل جنابت و حیض و نفاس جایز است و مکروه نیست باجماع و همچنین بی عذر نیز جایز است از برای تنظیف تحسین و احمد حنبل از فقهاء عامه میگوید بی عذر جایز بنا بر ظاهر نهی که درین حدیث شریف نبوی از ان وارد است و شیخنا الشہید قدس الله نفسه در ذکر کفته و لتمنع منه النساء الا مقررات وعلیه نهی النبی صلی الله علیه وآله مسأله قول شیخ طوسی ره در موضعی از مبسوط انست که زنان ذمیہ از یہودیات و نصرانیات و مجوسیات جایز نیست که بدن زن مسلمہ را به بینند حتی وجه و کفین (وبر مسلمہ واجب که وجه و کفین) و جمیع بدن خود را از نظر زن ذمیہ ببوشاند همچنانکه از مرد اجنبی

پوشانیدن واجبست چه در تنزیل کریم در مقام استثنا و نساءهن فرموده است و این اضافه زن ذمیہ را شامل نیست چنانچه از ابن عباس مرویست و مشهور پس اصحاب قدس الله اسرارهم انست که حرام نیست بلکه جایز است اگر چه مکروه باشد و نساءهن عبارتست از زنانی که اهل خدمت باشند از حرائر اما چنانکه در کشف مذکور شده جد محقق من اعلی الله درجته در شرح قواعد کفته اصح قول مشهور است و بیش من قول مشهور اقوی و قول شیخ طوسی احوطست پس زنان مسلمات را در حمام با زنی یہودیة و نصرانیة یا مجوسیة داخل شدن و با ایشان مجتمع بودن بر قول شیخ حرام است و بر قول مشهور مکروه هر چند یا از اربوده باشد میزر بسته باشند مسأله خنثی مشکل بوده باشد دیدن هر مرد اجنبی وزن اجنبیة براو حرام است اجماعا پس او را نه با مردان اجانب در حمام مجتمع بودن جایز است و نه با زنان اجنبیات مسأله بر ولی صبی ممیز غیر بالغ واجبست که در حمام میزر براو به بندند و نکذارند که مکشوف العوره باشد چه عورت او بمنزلہ عورت حیوانات نیست مسأله اصح انست که خصی مطلقا خواه محبوب باشد و خواه مسموح بر او دیدن مالکہ خود و بر مالکہ او دیدن

أو حرام است پس جایز نیست که بر مالکہ خود داخل حمام شود هر چند مرد و بامیزر و مستور العوره بوده باشند مسأله اشهر واضح انست که بر مسلم دیدن عورت مسلم و کافر مطلقا حرام است و غض بصر از عورت کافر و مسلم واجبست همچنانکه ستر عورت خود را نظر مسلم و کافر واجبست همچنانکه ستر عورت خود از نظر مسلم و کافر واجبست پس با کافر که بی میزر بوده باشد داخل حمام شدن حرام است و روایتی از عبد الله الصادق علیه السلام وارد شده که کافر در منزلہ بهایم است و نظر کردن بعورت او جایز است قال فی الفقیه و روی عن الصادق علیه السلام انما اکره النظر

إلى عورة المسلم فاما النظر إلى عورة من ليس بمسلم مثل النظر إلى عوره الحمار ودر کافی نیز باسناد صحی عن ابی عمیر عن غیر واحد عن ابی عبد الله علیه السلام قال النظر إلى عورة من ليس بمسلم مثل نظرك إلى عورة الحمار مسألة مکروهه است که پدر ویسر خاه کبیر وخواه صغیر ممیز با هم داخل حمام باشند اگر چه میزر بسته باشند واین کراهت در باره غیر معصومین است ابو جعفر الباقر با پدر معصومش سید الساجدین علیهما السلام در حمام بوده اند و حدیث

[۱۳۰]

سذیر صیرفی بر ذکر آن مشتمل است مسأله اگر قادر بر تستر متعمدا مکشوف العوره غسل کند در ذکرى گفته که اشبه صحت غسل است از جهة حصول امتثال وخروج منهى عنه از حقیقت غسل وبعضی حکم ببطالان غسل کرده اند وپیش من فتوی بر قول ذکرى است مسأله در قلتین آب بی میزر بودن مکروهست و در میان آب بی ازار غسل کردن مکروهی دیگر واین کراهیت بحمام وغیر حمام اختصاص ندارد بلکه در جمیع حیاض وانهار ثابتست بمقتضای حدیث ان ؟ علماء اهلا وسکانا که در فقیه وغیر آن از رسول الله صلی الله علیه وآله مرویست ونیز خارج حمام در خلوتی که هیچکس نبوده باشد بی ازار غسل کردن مکروه واستتار بمیزر سنت است چه رسول الله صلی الله علیه وآله بی ازار نکرده است وفرموده فالله احق ان یستحی من الناس ودر فقیه گفته ونهی علیه السلام عن الغسل تحت السماء الا بمیزر ونهی عن دخول الانهار الا بمیزر مسأله در ستر پوشانیدن فخذین لازم است بدلیل قول ابی عبد الله الصادق علیه السلام هما من العوره وایض آنست که از سره تا رکیه عورتست که ستر آن وغض بصر از آن مأمور به است ودر حدیث وارد شده که هر عضوی را زنائی باشد نگاه کردن

[۱۳۱]

زنای چشم و بی ساتر بودن زنائی عورتست در فقیه گفته است وسئل الصادق (ع) عن قول الله عزوجل قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم فقال کل ما کان فی کتاب الله تعالی من ذکر حفظ الفروج فهو من الزنا الا فی هذا الموضوع فانه الحفظ من ان ینظر إلیه مسأله در ستر عورت معتبر است که لون وحجم مستور شود پس ثوبی رقیق که حاکی حجم وشکل بوده باشد کافی نیست وساتر شرعی بران صادق نمی آید علی الاشبه مسأله در حدیث نهی وارد است از انکه مستحکم در حمام بر کسی تسلیم کند وحمل نهی بر تخصیص بر کسی که عریان وعذیم الازار بوده باشد متعینست بدلیل انکه کاظم (ع) در حمام تسلیم کرده در حالت که مؤثر ربوده است در فقیه گفته است وقال عبد الرحمن بن مسلم المعروف بسعدان كنت فی الحمام فی البيت الاوسط فدخل أبو الحسن موسى بن جعفر علیه السلام وعلیه ازار فوق النوره فقال السلام علیکم فرددت علیه السلام ودخل البيت الذی فیه الحوض فاغتسلت وخرجت وفی هذا الاطلاق فی التسليم فی الحمام لمن علیه میزر والنهی الوارد عن التسليم فیه هو لمن لا میزر وعلیه

[۱۳۲]

مسألة قراءة قرآن بقصد قربت و خلوص نیت در حمام کسی را که با میزر بوده باشد و تردید و ترجیع صوت نکند مجوز است و نهی امیر المؤمنین صلوات الله علیه از ان مخصص است بکسی که عریان بوده باشد یا ترجیع صوت کند أبو جعفر کلینی رضوان الله تعالی علیه بسندی صحیح روایت کرده عن ربعی بن عبد الله عن محمد بن مسلم قال سألت ابا جعفر علیه السلام كان امیر المؤمنین علیه السلام ینهی عن قراءة القرآن في الحمام فقال لا انما ینهی ان یقرء الرجل وهو عریان فاما إذا كان علیه ازار فلا بأس و بسندی صحیح روایت کرده عن الحلبي عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا بأس للرجل ان یقرء القرآن في الحمام إذا كان یرید به وجه الله ولا یرید ینظر كيف صوته مسألة از مباشرت کردن در حمام منعی نیست بدلیل صحیحہ علی بن یقطين قال قلت لابي الحسن علیه السلام اقرء القرآن في الحمام وانكح قال لا بأس مسألة استحمام غیا مستحب و ادمان آن هر روز مکروه است ؟ رئیس المحدثین در جامع کافی روایة کرده باسنادی صحیح عن ابی عبد الله محمد الحجال عن سليمان الجعفري

[۱۳۳]

قال مرضت حتى ذهب لحمي فدخلت على الرضا علیه السلام فقال ان یشرك ان یعود اليك لحملك قلت بلى قال الزم الحمام غیا فانه یعود اليك لحملك و اياك ان تدمنه فان ادمانه یورث السل و نیز روایت کرده في الصحیح عن سليمان الجعفري عن ابی الحسن (ع) قال الحمام يوم ويوم لا یكثر اللحم و ادمانه یذیب شحم الكليتين مسألة دخول حمام بر ريق یعنی ناهار مکروه است و مستند معلق ؟ رئیس المحدثین است و در کافی از علی بن الحکم عن رفاة بن موسى عن اخبره عن ابی عبد الله علیه السلام انه كان إذا اراد دخول الحمام تناول شيئاً فاكله قال قلت له ان الناس عندنا یقولون انه على الريق اجود ما يكون قال لا بل یوکل شیء قبله یطفی المرار و یسکن حرارت الجوف و از مراسیل فقیه است و قال ابو الحسن موسى بو جعفر علیه السلام لا تدخلو الحمام على الريق ولا تدخلو حتى تطعموا شيئاً مسألة و همچنین با امتلا از طعام از دخول حمام مکروهست بدلیل حسنة مثنی بن الولید الحنط از طریق جامع کافی عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا تدخلوا الحمام الا وفي جوفك شیء یطفی عنك و هج المعدة

[۱۳۴]

وهو اقوى للبدن ولا تدخل وانت مختلى من الطعام و در حدیث دیگر از صادق علیه السلام دخلوه على البطنه یهدم البدن مسألة در حمام بر به پشت خوابیدن و تکیه کردن مطلقاً مکروه است و پیه کرده را میگذارند و یا و دست را بخزف مالیدن على الاطلاق مکروه و سبب جذام و برص است و در کافی بطریق صحیح عن عمر بن یزید عن ابی عبد الله علیه السلام قال كان امیر المؤمنین صلوات الله علیه الا لا یستلقین احدکم في الحمام فانه یذیب شحم الكليتين و لا ید لکن رجلیه بالخزف فانه یورث الجذام و نیز از طریق کافی ابن ابی یعفر عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال لا تضطجع في الحمام فانه یذهب شحم الكليتين و در مرسله فقیه از صادق علیه السلام لا تنك في الحمام فانه یذهب شحم الكليتين و لا بد لك بالخزف فانه یورث

روایات نفید نجز وشام اقصدت مسألة مسواك در حمام مكروهست همچنانكه در بيت الخلا مكروهست ودر نهی از ان روایت وارد است در فقیه روایت كرده السواك في الحمام يورث وبالاسنان مسألة در حمام از ابر یا خرقة یا کیسه از صوف یا جریر ؟ یا كریاس بر روی مالیدن وروبان مسح كردن مكروهست ودر مرسله فقیه ومرفوعه كافی از ابی عبد الله (ع) فرموده است ولا غسح ؟ وجهك بالاذار فانه يذهب بما الوجه ودر حدیثی دیگر از طریق كافی عن موسى بن عبد الله بن موسى قال حدثنا محمد بن علي بن جعفر بن ابی الحسن الرضا (ع) قال من اخذ من الحمام خزفة فحك بها جسده فأصابه البرص فلا يلومن الا نفسه اما روی را بدست مالیدن وبصابون مثلا شستن ممنوع نیست وكراهیت ندارد مسألة آب سرد وبقاع در حمام اشامیدن مكروهست ودر حدیث آمده است كه فك ؟ را فاسد میکند ونیز آب سرد به بدن وسر ریختن

الا قدمین ممنوعست ودر حدیث وارد شده كه سبب وهن وضعف بدن میشود ویر قدمین آب سرد ریختن خصوصا در وقت خروج از حمام مستحب است ومرضرا از عمق جسد بیرون میکشد چنانچه أبو عبد الله علیه السلام در روایت محمد بن حمران از طریق فقیه فرموده وصب الماء البارد علی قدميك إذا خرجت وانه بسل الداء من جسدك مسألة استحمام در روز اربعاء بكسر باء موحده واهمال عین الف ممدوده یعنی چهارشنبه وسر تراشیدن در روز جمعه مستحب است وشيخنا شهيد قدس الله نفسه در دروس گفته يستحب الاستحمام غبا روز در میان ويوم الاربعاء والجمعة افضل ومن ميكوم افضل استحمام در روز جمعه بخصوص مستندي در اخبار اهل البيت علیه السلام ندارد ومكر انكه كوئيم دليل آن استحباب تنظف وحلق راس وغسل راس است بسدر در روز جمعه ومسألة استحمام از برای دفاع بلغم مستحب است

بشروط انكه معده از طعام ممتلی نباشد در فقیه گفته قال رسول الله صلى الله عليه وآله الداء ثلاثة والدواء ثلاثة فاما الداء الدم والمرّة والبلغم فدواء الدم الحجامّة ودواء البلغم الحمام ودواء المرّة المشي مرة بكسر ميم وتشديد رأ مفتوحة سود است اصغراء ومرات اربعه اخلاط اربعه است ومشيى بفتح ميم وتشديد ياء بعد از شستن معجمه مكسوره بر صيغه فعيل عبارت است از دواء مسهل وهمچنين مشو بضم شين وتشديد واو بر صيغه فعول بعد زان گفته است وقال الصادق عليه السلام ثلث يهدمن البدن وربما قتلن اكل القديد الغاب ودخول الحمام على البطنة ونكاح العجوز وردى العنبان (الغشاية) على الامنلا غاب باعجام غين وتشديد باء موحده وبطنه بكسر باء موحده واسكان طاء مهمله قبل از نون وعشيان بكسر عین واسكان شين معجمه مسدا در استحمام مواظبت بر ادعية ماثوره در اوقات معدودهء مهموده سنت است وطريق فقیه از احمد بن محمد بن ابی نصير از محمد

بن حمران مولای ما ابی عبد الله الصادق (ع) بران مختسوی است اولی در وقت نزع ثیاب در مسلخ بگوید اللهم انزع عنی ربه النفاق ورغبتي على الايمان دویم در وقت دخول خانه اول اللهم این اعوذ بك من شر نفسي واستعبد بك من اذاه سيم در وقت دخول خانه دوم اللهم اذهب عنی الرجس النجس وطهر جسدي وقلبي ودر خانه دوم در ساعتی مكث کردن مستحب است چهارم در وقت دخول خانه سیم نعوذ بالله من النار ونساله الجنة در ذكری اینچنین نقل کرده اللهم انی اعوذ بك من النار واسألك الجنة واین دعا را تکریر کردن و تا حین خروج مکرر خواندن سنت است و آب کرم بر داشتن و برهمامه بتخفیف میم یعنی بر فرق سر ریختن و مقدار از آن بر هر دو پا ریختن جرعه از آن آشامیدن و ابتلاع کردن مستحب است و تنقیه مئانه میکند پنجم در وقت خروج حمام و رخت پوشیدن در مسلخ اللهم اليسنى التقى و جنيني الردى

[۱۳۹]

ردی بفتح و دال و باع مقصوده غیر مدور عبارتست راء از هلائك و بمراد از اینجا تكاف معاصيتست که سبب هلاك حيوۀ ابدمة نشأ آخرتست مسأله تضم در وقت خروج از حمام در زمستان و تابستان مستحب است و دليل صحيحه سيف بن عمره از طريق کافی که در فقيه بطريق ارسال روايت شده قال خرج أبو عبد الله (ع) من الحمام فتلبس وتعمم فقال إلی إذا خرجت من الحمام فتعمم قال فما تركت العمامة عند خروجي من الحمام في شتاء ولا صيف مسأله مستحکم چون از حمام بیرون آید مستحب است تمنیدت او گفتن و در حق او دعا کردن باین عبارت طاب ما طهر منك و طهر ما طاب منك و مولای ما اول السبطين ابو محمد مجتبی لحسن بن علی علیهما السلام در مرفوعه ابی مریم انصاري از طريق کافی رئیس المحدثین و مرسله صدوق از طريق من لا يحضره الفقيه بر خصوص آن تنصیص فرموده و از سایر عبارات استبعاد و استنکار نموده استحماق قایل آنها کرده است

[۱۴۰]

ومن آن حدیث را در حواشی فقيه براحق (براحسن) وجوه و اتم تفسیر شرح کرده ام و آنچه در فقيه از صادق (ع) روايت کرده إذا قال اخوك وقد خرجت من الحمام طاب حمامك فقل انعم الله بالك نیز کنایت است از کمان بلادت ذهن و نقص جودت بال قال قایل چنانچه در حواشی آورده ام مسأله قلبتن حمام که مردم در آن غسل کرده اند اغتماس در آن و اغتسال از آن آب مکروهست و ممنوع و محظور نیست و شیخ مفید و سلار بن عبد العزيز از آن منع کردند چنانچه در ابواب مباه خواهد آمد انشاء الله العزيز مستند کراهت آنکه أبو الحسن الرضا علیه السلام در روايت محمد بن علی بن جعفر از طريق رئیس المحدثین در کافی که سابقا ذکر آن کردیم فرموده است ومن اغتسل من الماء الذى قد اغتسل فيه فأصابه الجذام فلا يلومن الا نفسه قال محمد بن علی فقلت لابي الحسن (ع) ان اهل المدينة يقولون ان فيه شفاء من العين فقال

[۱۴۱]

كذبوا يغتسل فيه الجنب من الحرام والزانى والناصب الذى هو شرهما وكل من خلق الله ثم يكون فيه شفاء من العين انما شفاء

العين قراءة الحمد و المعوذتين وآية الكرسي و النجو بر بالفسط
والمر واللبان وكل من خلق الله محرور ومعطوفست بر ضمير تنبيه كه
مضاف إليه شر واقع شدة است يعنى والناصب الذى هو شر كل من
خلق الله وتكرار طريق معلق كافي احمد بن محمد بن عيسى روايت
كرده عن على بن لحكم عن رجل من بنى هاشم قال دخلت على
جماعة من بنى هاشم فسلمت عليهم في بيت مظلم فقال بعضهم
سلم على ابى الحسن فانه في الصدور قال فسلمت عليه وجلست
بين يديه فقلت له قد احببت ان القاك منذ حين لاسئلك عن اشياء
قال سل ما بدأ لك قلت ما تقول في الحمام قا لا تدخل الحمام الا
بميزر و غص بصرک ولا تغتسل من غسالة ماء الحمام فانه يغتسل
فيه

[١٤٢]

من الزنا ويغتسل فيه ولد الزنا والناصب لنا اهل البيت وهو شرهم
مسألة سيدنا ابو الحسن الرضا عليه السلام در رساله ذهبية وشيخ
طوسى در فهرست انرا رسالهء مذهبه ناميده فرموده است ان
الحمام ركب على تركيب الجسد اربعة بيوت مثل اربع طنابح الجسد
البيت الاول بارد يابس والثانى بارد رطب والثالث حار رطب والرابع حار
يابس ومنفعة حمام عظيمة تودي إلى الاعتدال وتخفى الدرن وتلين
العصب والعروق وتقوى الاعضاء الكبار وتذيب الفصول وتذهب العفن
وفرموده است إذا اردت دخول الحمام وان لا تجد في رأسك ما يؤذيك
فابدأ قبل دخولك بخمس جرع

[١٤٣]

من الماء الفاتر فانك تسلم باذن الله تعالى من وجع الراس والشقيقة
وخمس اكف من الماء الحار وتصبها على رأسك عند دخول الحمام
على البطنة يولد القولنج

مكتبة يعسوب الدين عليه السلام الإلكترونية
